



## عنوان: لباس در آذربایجان باستان نویسنده: رحیم بقال اصغری

ناشر: انتشارات بهاردخت  
طراحی جلد، صفحه آرایی و چاپ: کانون آگهی و تبلیغاتی آرم  
حروفچینی: هانیه پورنقی، میترا آزادی  
ویراستار: مهدیه حامدافتخار  
شمارگان: ۵۰۰ جلد - قطع خشتی ۶۲ صفحه  
نوبت چاپ: اول، تیریز زمستان ۱۳۹۹  
بهاء: ۳۰۰/۰۰۰ ریال



شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۲۰-۲۹-۳  
ISBN: 978-622-7520-29-3

# لباس در آذربایجان باستان

نویسنده: رحیم بقال اصغری

تقدیم به:  
بانوی عقیف، نرگس

## عناوین

۵	..... مقدمه
۷	..... عصر حجر
۸	..... نقوش سنگ شیخ مدی اردبیل
۹	..... نمونه های مشابه
۱۱	..... یانیق تپه
۱۲	..... قوتی ها
۱۳	..... سومرها
۱۵	..... ماری ها
۱۶	..... حوری ها
۱۶	..... مانناها
۲۸	..... اورارتوها
۳۱	..... مادها
۳۲	..... ایش اوغوزها
۳۴	..... تصاویر
۶۲	..... منابع

### مقدمه

در غیاب آزمایشات فراگیر و مباحث گمراه کننده زبان شناسی و نژادگرایی، بحث مشابهتهای باستانی و داده‌های فرهنگی یکی از صادقانه ترین روشها برای بررسی پیشینه مردمان آن سرزمین است. در کشوری چون ایران نیز امیال استعماری و نفوذ تاریخ نگاران سرسپرده به پروژه‌های سیاسی کار را برای افراد علم محور تنگ می‌کنند. خیالبافی‌های گسترده و آدرس‌های سوء، هرگز نباید موجب شود یک پژوهشگر مستقل تحت تاثیر این تقلاهای هدفمند و مشکوک قرار گیرد. بنابراین در این کتاب کوشیده‌ام با بررسی لباسهای باستانی و ظواهر مردمان پیشین این منطقه بپردازم تا آگاهی در این موضوع را گسترش دهم. تئوری تبریز در این رابطه مد نظر است.

اقوام ترک زبان در اغلب مظاهر تمدن و برخلاف سیاه نمایی‌های سلسله وار عرب در مورد ترکان پیشرو بودند. اکنون با ارتباطیابی تمدن‌های بشری چون قوتی‌ها و سومری‌ها با این اقوام باید تمامی تلقینات نژادگرایانه و تحقیر کننده بازنگری شوند. یافت کفش چرمی، لباس مردان نمکی در زنجان یا ظرافت و زیبایی لباسهای مانناها می‌تواند نمایانگر پیشرفت آذربایجان باستان در این زمینه باشد.

”رمی‌ها کتان را اولین بار توسط هون‌ها شناختند و شلوار نیز اولین بار توسط هون‌ها به اروپا برده شد، اینگونه لباسها برای افرادی که اکثر اسب سواری میکردند مناسب ترین لباس‌ها محسوب می‌شد.“<sup>۱</sup>

آنچه از «حسنلو» و تپه‌های همجوار یافته شده به روشنی نشان دهنده چگونگی پوشش و تعالی مظاهر فرهنگی و هنری در این منطقه می‌باشد. زنانی که در حسنلو به صورت زنده در آتش سوختند و زیرآوار ناشی از فرو ریختن الوارها دفن شدند همه و همه یک موزه بزرگ زنده از تاریخ است. چون در اغلب یافته‌های باستان شناسی افراد پس از مرگ و طی تشریفات خاص دفن می‌شدند ما اطلاعاتی از نحوه زندگی واقعی و روزمره آنها نداریم اما در حسنلو در حین زندگی این اتفاق روی داده است. بنابراین می‌توانیم از سنجاق‌های سرشانه بدنیم لباسهای فاخر و زیبایشان چگونه در شانه به هم گره می‌خورد و با چه شیوه متمدانه‌ای زندگی می‌کردند. تزئینات زنان در دنیای ترک دست کمی از سایر تمدنها نداشت.

”زن‌ها گیسوهایشان با زیور آلات طلا می‌آراستند و معمولا موهایشان را می‌بافتند و پیش گردنشان می‌انداختند.“<sup>۲</sup>

۱ آتیلا حکمرانی سلحشور عادل (نگاهی به تاریخ هون در اروپا). مترجم: سحر جعفرزاده. ناشر: سومرنشر. ص ۱۳

۲ آتیلا حکمرانی سلحشور عادل (نگاهی به تاریخ هون در اروپا). مترجم: سحر جعفرزاده. ناشر: سومرنشر. ص ۱۴

آنچه از آداب و رسوم مردمان ترک در می‌یابیم ارزش نهادن به سنن و سلیقه و آراستگی در میان این مردمان است این شیوه‌های فرهنگی در کل و سپس در جغرافیای کشورمان که بخشی از جامعه ترک زبان را تشکیل می‌دهد قابل بررسی است. شیوه‌هایی که تا به امروز می‌توان رد پای متقدمین را در آن یافت.

یکی از اتفاقات مهم در زندگی یک زن در شهر کاشغر عروسی نیست بلکه مراسمی به نام «چاوقاق» است که مراسم بافتن گیسوان است. در این مراسم زمانی که زن به سی سالگی می‌رسد یک مراسم باشکوه تر از عروسی برگزار می‌شود. یکی از اصول آن لباس‌های فاخر زن ونسیتن او بر روی صندلی است که اولین بار موهایش بافته می‌شود. بعد از این مراسم به این زن بسیار احترام قائل می‌شوند.<sup>۱</sup>

این احترام را در میان ترکان کشورمان با پوشیدگی و توجه به تنوع رنگی مشاهده می‌کنیم. هنوز هم ایلات آذربایجان لباسهایشان سرشار از گل و رنگ و جلوه گر نشاط درونی است.

---

۱ اوینغورلار، نویسنده: ابوالفضل رجب لی، مترجم: محبوبه هریسچیان، تصحیح: حسن اوموداوغلو، صفحه ۱۰۴

### عصر حجر

هزاره نهم قبل میلاد تا هزاره پنجم

آنچه از ساکنین اولیه تمدن قوتی ها که تابلویی مصور از زندگی خود را در جام حسنلو به یادگار گذاشته اند لباس پوستی است. آب و هوای سرد در این منطقه ایجاب می کرد لباس پوستی داشته باشند همان لباس که در مجسمه‌هایی از «آنو» در ترکمنستان تا «سومر» در بین النهرین را در بر می گیرد. لباس پوستی با فرمی که در جام حسنلو متلاو شده چگونه به بین النهرین راه یافت؟ چرا باید سومریان که به خود «ساق، قیقا» یعنی سر سیاه می گفتند لباس پوستی به تن می کردند؟ آب و هوای شرجی و گرم بین النهرین ایجاب می کرد مثل سایر مناطق گرمسیر لباس نداشته باشند و یا لباس نازک به تن کنند و این یکی از دلایل مهمی است که نشان می دهد آنها از منطقه سردسیر آذربایجان به آنجا کوچیده بودند. منتهی زنان یک بازوی خود را برهنه و مردان به دلیل همین گرما، نیم تنه بالای خود را برهنه نگه می داشتند و این نشان می دهد شرایط آب و هوایی ایجاب کرده بود رخت خود را کم تر کنند.

”مغار استخوانی مکشوفه از حاجی فیروز (=گونه‌ی ۸) را با اطمینان نسبی می توان ابزار چربی گیری دانست.“<sup>۱</sup>

این مغار در عصر آغازین سکونت‌های اولیه نمایانگر استفاده از کاهش چربی پوست گوسفندان و سایر حیوانات برای درست کردن پوشش بود.

## نقوش سنگ شیخ مدی اردبیل

بیاید این لباسها را محدود به جنوب دریاچه اورمیه نکنیم. در سنگ نگاره های اردبیل ما نمونه های قدیمی تر و واضح لباس در سراسر جهان را یافته ایم.

«در ضلع شرقی تخته سنگ که دارای ۴۱ سانتی متر طول و ۷۷ سانتی متر عرض است، در سمت پایین آن نقش ۲ انسان مؤنث ترسیم شده است. که هر دو دامن های بلند تا پایین زانو پوشیده اند که در قسمت انتها گشاده گردیده است. دو فرد رو در روی یکدیگر قرار دارند، هر یک دست های چپ و راست را به کمر زده و دو دست مقابل را کمی بالاتر از شانه بالا آورده اند (این حالت شبیه به نقاشی تابلوی شماره ۱۱ است که یک مرد در چنین فیگوری ترسیم گردیده است). همان گونه که قبلا نیز اشاره گردید این حالت تصویر ایستایی انسانی که مشابه یکی از حالت های ایستایی شامنیسم است در مجموعه های مورد بررسی به تصویر در آمده است. البته باید اشاره نمود که با نوع لباس می توان بیان نمود که مربوط به دو زن است اما اندام های زنانه در آن ها اصلا مشخص نمی باشد و حتی موهای سر نیز ترسیم نگردیده است. شاید بتوان گفت که تصویر دو فرد مذکر است که لباس بلند بر تن دارند و یا نیز همان لباس و آئین مخصوص شامنیسم است که در برخی آئین ها مردان لباس زنانه بر تن دارد و خود را شبیه زن می نمایند، چرا که مورد جالب دیگر در این تابلو نقش یک دختر بچه است که در وسط تصویر این ۲ زن (یا مرد) نقاشی شده است. نکته ی مورد توجه در این نقش اندازه ی سر دایره ی بزرگ این تصویر کودک است که بایک خط از میان نصف گردیده و به گونه ی است که یکی از زنان او را با آویزی در دست بلند کرده است. البته اندازه ی سر این نقش نیز بسیار بزرگ تر از حد معمول است و به گونه ی اغراق آمیز تر از سر انسانی (کودک) است و این احتمال را تقویت می نماید که آن تصویر یک عروسک برای انجام آئین خاص است، زیرا یکی از افراد همان خطی که شاید موهای کودک باشد را در دست دارد (کودک را از زمین باند نموده است!) که این غیر قابل واقعیت است و احتمال اینکه یک عروسک با طنابی برای آویزان کردن است بسیار زیاد است.<sup>۱</sup>

هر چهار کاراکتر را به صورت جزئی تر در تصویر شماره [۱] مشاهده می کنید. به وضوح دامن زن در سمت راست با آن سه کارکتر دیگر متفاوت است و نشان می دهد احتمالاً جنسیت این شخصیت مادر بوده است. به نظر من دستهای کودک مشخص است و زن احتمالاً با ملافه ای دراز در حال تدهین کودک است و دو شامان دیگر بر کار تدهین نظارت می کنند. لباسهایی از جنس شامان های حسنلو. سنجاق های سرشانه به صورت شیرهای فلزی در حسنلو مسلمانا متاخر هستند و در دوره سنگی این ابزار با استخوان و چوب ساخته می شد. در حاجی فیروز مشاهده می کنیم که، «یکی از اشیا از تراش های بلند استخوانی ساخته شده و سر پهن، یعنی قسمت تحتانی، آن سوراخ شده است. این تراشه ۹/۹ سانتی متر درازا دارد و حداکثر پهنای آن ۳/۱ سانتی متر است. مقطع عرضی این شیء در قسمت تحتانی تخت است و در نزدیکی نوک گرد آن تا حدودی ضخیم تر و بیضوی می شود. روی قسمت تحتانی، شیار گودی ایجاد شده و دو شیار کوچک تر نیز زیر سوراخ این ابزار در هر دو طرف آن نقر شده و «سری» را شکل داده اند. سطح تمامی قسمت های این تراشه کاملاً صیقلی است.

۱ سنگ نگاره های مشکین شهر و قره داغ- مؤلفین: مهندس کاظمی، دکتر رضا رضالو- انتشارات: یابلیق سال: ۱۳۹۷-ص ۶۱



### نمونه‌های مشابه:

از یکی از لایه‌های جدید دوره‌ی حاجی فیروز در یانیق تپه (=P4)، «سنجاقی» یافت شده (برنی ۱۹۶۴: تصویر ۱۵: ۱۰) که از حیث داشتن تزیین و ظرافت شبیه نمونه‌ی HF ۶۸-۸ است. با این حال، این دو نمونه در بسیاری از ویژگی‌های تکنولوژیکی خود باهم تفاوت دارند. شیء مکشوفه از یانیق تپه از تکه‌ی استخوان بلندی ساخته شده است. این شیء نسبتاً بزرگ است و طول آن ۱۳ سانتی متر و حداکثر پهناى آن در قسمت تحتانی شیپوری، که حاوی بخشی از اپی فیز است، ۲ سانتی متر می‌باشد. در انتهای تو رفتی قسمت تحتانی این سنجاق سوراخی ایجاد شده است که از پهلوی آن خارج می‌شود. پهناى میله‌ی سنجاق، تقریباً در دو سوم طول آن، حدود ۲/۱ سانتی متر است و با نزدیک شدن به نوک گرد سنجاق به تدریج باریکتر می‌شود. شکل مقطع عرضی این سنجاق در قسمت‌های مختلف متفاوت است. قسمت تحتانی آن به صورت نیم کروی، میله‌ی آن به شکل مستطیلی تا بیضوی و نوک آن تخت است. چند شیار شیب دار، که در هر دو طرف سنجاق کار شده اند، یک در میان در طول حاشیه‌های سنجاق کشیده می‌شوند و جلوه‌ای زیگزاگی را خلق می‌کنند. سطح این سنجاق صیقلی است، اما در طرف سوراخ شده‌ی آن برخی از مؤلفه‌های ساختار داخلی استخوان (=بافت مشبک و یک فرورفتگی جزئی که برنی آن را «شیار» می‌خواند) نمایان است.<sup>۱</sup>

به طور قطع این سنجاق‌های استخوانی مربوط به پیش از دوران فلز و مربوط به عصر حجر می‌باشند از این ابزار در دو منطقه که به عقیده‌ی من از اولین سکونتگاه‌های عصر حجر در شهرهای اولیه‌ی می‌باشند به وضوح یافت می‌شوند.

”دو گونه از اشیای سنگی ساییده احتمالاً در تولید منسوجات کاربرد داشتند. تصور می‌رود از دوک (=گونه‌ی ۱۰) در نخ ریزی استفاده شده است. این دوک، حتی پس از شکستن و تراش مجدد، وزنی برابر با سنگین ترین دوک‌های گلی داشت و از آن احتمالاً در ریسیدن نخ‌های سنگین وزن استفاده شده است. از مهرهای مسطح (=گونه‌ی ۱۱) شاید در انداختن نقش روی بدن انسان‌ها استفاده شده باشد، اما به احتمال قوی تر طرح‌های روی آن‌ها را روی چرم یا پارچه می‌انداختند. بر روی نمونه‌هایی از استامپ‌های بدن موجود در منابع قوم نگاشتی که نگارنده مطالعه کرده است (=استامپ‌های چوبی که سرخپوستان پیاروآ ساکن در حوضه‌ی اورینوکو استفاده می‌کنند و میرون و جوانا اورینگ کاپلان آنها را جمع آوری کرده اند) طرح‌هایی عمیق و بسیار ساده تری نقر شده است. طرح‌های موجود روی استامپ‌های حاجی فیروز بسیار سطحی هستند و در افتادن اثر طرح‌های آنها روی اجسام نرم تردید وجود دارد. با این حال، امکان دارد از این استامپ‌ها روی پارچه‌های نسبتاً صاف یا چرم‌هایی که روی سطوحی سخت و تخت پهن می‌شدند استفاده شده باشد.

قطعه سنگ صیقلی (=گونه ۱۳) شاید بخشی از یک آویز باشد و در هر صورت می‌توان کارکرد آن را «غیرمصرفی» دانست. مهره‌ی سنگی (=گونه‌ی ۱۲) احتمالاً در نقش زیورآلات شخصی استفاده می‌شد. اندازه‌ی آن بسیار کوچک است و اگر به عنوان گردن بند یا النگو استفاده می‌شد باید به همراه مهره‌های دیگر رشته شده باشد.<sup>۲</sup>

وجود دوک‌های گلی در حاجی فیروز گذشته از علامت روشنی برای تهیه منسوجات، نشان می‌دهد و وسعت فعالیت چنان بود که

۱ تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۱۰

۲ تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۹۸

این آثار به امروز رسیده است. با توجه به شرایط جغرافیایی استفاده از چوب به دلیل وفور و سهولت کاربرد بیشتری داشته است و وسعت این استفاده تا به آنجا بود که از دوک نیز در موارد معدودتر استفاده می‌شده است. این به لیف‌های ضخیم نیز بستگی دارد و نشان تنوع محسوب می‌شود.

”با آن که مدرک مستقیمی در خصوص تولید منسوجات از حاجی فیروز به دست نیامده است، آثار ناشی از منسوجات از محوطه‌های معاصر و قدیمی تر (جارمو، لایه‌ی پانزدهم تل تلاتات، شمشارا لایه‌ی کف ۱۳) و منسوجات زغال شده از لایه‌ی ششم چاتال هویوک به دست آمده است (بورمن ۱۹۵۸، ص ۶۲، تصویر ۲۵: ۱۰-۹، فوکایی و ماتسوتانی ۱۹۷۷: تصویر ۳ شماره ۶؛ مورتسن ۱۹۷۰، ص ۱۲۳، شکل ۱۱۳؛ ملارت ۱۹۶۷ الف، ص ۲۱۹، تصویرهای ۱۱۸-۱۱۶). دوک‌های گلی (=گونه‌ی ۱) به دست آمده از حاجی فیروز مدرک غیرمستقیمی از تولید منسوجات به شمار می‌روند. فرض بر این است که این اشیا را روی انتهای یک میله چوبی سوار می‌کردند و از آنها در رسیدن نخ از الیاف استفاده می‌کردند. با آن که امروزه در مناطق خاور نزدیک دوک را معمولاً از چوب یا فلز می‌سازند، دوک‌های سفالی در مناطق دیگر یافت می‌شود. به طور مثال، دوک‌های گلی دو مخروطی که اندازه‌ی شبیه نمونه‌های حاجی فیروز دارند توسط زنان کاشینا هووایی در شرق پرو ساخته شده و در رسیدن نخ‌های ضخیم کتانی استفاده می‌شوند (کنسینگر ۱۹۷۵، ص ۶۳، شکل ۳۹؛ رایینو ۱۹۷۵، ۲۱۷، شکل‌های ۲۱۴، ۲۱۸؛ تانر ۱۹۷۵، ص ۱۱۴).

در جریان رسیدن نخ، می‌توان دوک و میله (=محور) را روی سطحی (مستقیماً روی کف یا زمین، داخل یک ظرف کوچک، چسبیده به پا) قرار داد یا آن را از جایی آویزان کرد. امروزه در خاورمیانه از هر دو شیوه استفاده می‌شود (واتسون ۱۹۷۹، ص ۱۷۸-۱۷۴، تصویرهای ۸۰۵-۷۰۵، شکل‌های ۵۳۰۵-۱۵۰۵؛ ویر ۱۹۷۰، ص ۸-۱۰، روی جلد، تصویرهای ۴-۱؛ و وولف ۱۹۶۶، ص ۱۸۶-۱۸۵، شکل ۲۶۴). در حین چرخیدن محور، دوک ایجاد گشتاور دورانی می‌کند و در صورتی که محور از جایی آویزان باشد (=شیوه‌ی «بینداز و بریس») وزن دوک سبب می‌شود الیاف به طور منظم از دست ریسنده پایین کشیده شوند. از آن جا که اندازه و وزن دوک بر میزان فشار محور در حین چرخیدن آن تاثیر می‌گذارد، اندازه و وزن دوک می‌تواند تابع وزن نخ تهیه شده باشد. وزن نخ به لیفی که ریسیده می‌شود و تعداد رشته‌هایی که باید ریسیده شود بستگی دارد. سه مثال را از رابطه‌ی وزن دوک با وزن نخ ارایه می‌کنیم. به گفته‌ی نخ ريسان اروپایی (؟) امروزی که به طور دستی کار می‌کنند از دوک‌های چوبی سبک در رسیدن پنبه واز دوک‌های سنگی سنگین تر در رسیدن کتان استفاده می‌شده است (بورن ۱۹۳۹، ص ۹۸۴؛ فوربس ۱۹۶۴، ص ۱۵۴). در باغستان، روستایی در حاشیه‌ی شمال شرقی کویرهای مرکزی ایران، به طور سنتی سه نوع لیف را با سه نوع دوک متفاوت می‌ریسند. تمامی دوک‌ها از چوب ساخته می‌شوند، اما اندازه و شکل آنها تفاوت دارد. از دوک‌های بزرگ در رسیدن پشم، از دوک‌های متوسط در رسیدن ابریشم واز دوک‌های کوچک در رسیدن کتان استفاده می‌شود (لی هورن و ماری مارتین، مکاتبات شخصی). در فلسطین، محورهایی که برای تهیه نخ‌های دولا استفاده می‌شود سنگین تر از محورهایی که کار رفته در تهیه نخ‌های تک لا هستند (ویر ۱۹۷۰، ص ۱۰). به استناد مدارک قوم نگاشتی، احتمال دارد طیف گسترده‌ی اوزان دوک‌های مکشوفه از حاجی فیروز نشان دهنده‌ی کاربرد این ابزارها در رسیدن نخ‌هایی با اوزان مختلف و شاید از الیاف متفاوت باشد: کرک گوسفند و بز یقیناً در دست رس این مردمان قرار داشت و کتان نیز می‌توانست کشت یا وارد شود.<sup>۱۴</sup>

### یانیق تپه

همین عامل دریانیق تپه بعنوان یکی از مهم ترین استقرارگاههای شناخته شده این عصر صادق است. وجود ابزارهایی ابتدایی و نوسنگی برای کاربردهای تهیه البسه در این تپه به اثبات رسیده است.

”از اشیای استخوانی به دست آمده از یانیق تپه می توان دریافت زیورآلاتی چون قزن قفلی یا کمر بند در محوطه های دوره ی حاجی فیروز استفاده شده اند (برنی ۱۹۶۴: تصویر ۱۵: ۱۰-۸).“<sup>۱</sup>

اکنون تپه ”لیلان“ نیز به این جمع افزوده شده و تا تپه های شمال سومر همزمانی و همگونی دارد.

---

۱ تپه حاجی فیروز-ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر. صفحه ۳۰۹

## قوتی ها

نمونه‌هایی از آثار منقوش روی سفالها آگاهیهای اندکی در رابطه با دوره «قوت» ها به ما می‌دهند هرچند آنها به صورت قطعی به دوره قوت ها منسوب هستند می‌توانند اطلاعات ما را از دوره‌های پیشین تکمیل کنند.

قسمت شانه ظرفی یافت شده از گورستان «قزل وانک» با بدنه تخم مرغی شکل و لبه متمایل به بیرون به واسطه ردیفی دو پاره از موتیف‌های مثلثی با طرح الماسی جای گرفته در بین خطوط ضخیم سیاه رنگ تزیین شده است. در یکی از دو فضای خالی بین نقش مایه‌های مثلثی، عنصری تزیینی با نقوش هندسی و در فضای دیگر نیز، نقش فیگور مشبک دو انسان در حال رقص کشیده شده است. فیگوری که با رنگ سیاه ترسیم شده و شال بلند یا دستمالی در دست راست دارد مرد و فیگور قرمز رنگ، با سینه فراخ و کمر باریک که روی شانه‌هایش نقش اشیاء بادبزی شکل وجود دارد، یک زن را به نمایش گذاشته است. در کمر باریک مرد، یک کمر بند یا شال بسته شده است زیرا هنرمند شالی را که فیگور در دست راست گرفته با رنگ متفاوتی از شال بسته شده به کمر مشخص کرده است. نقش فیگور مردانه با شلواری فراخ و بلند را که تا زیر زانوانش رسیده است ترسیم شده و این از آن جهت که طرز پوشش عصر مفرغ میانی را به نمایش گذاشته است، اهمیت بسیاری دارد. دست چپ زن به شکل باز نمایش داده شده و در دست راست نیز شیبی شبیه به پارچه ای نازک را گرفته است. به مانند این است که فیگورها با ریتم رقص و موسیقی زانوان خود را خم کرده اند. تاکنون نمونه ای مشابه با این صحنه رقص جالب که ذوق و قریحه هنری سرشار آفریننده اثر را به نمایش گذاشته، یافت نشده است. [شکل ۹۷/۴۲]<sup>۱</sup>

تصویر ۱۱۲

قوتی ها را سازنده جام حسنلو معرفی می‌کنند در این صورت یک لباس پروسومری در آذربایجان شامل لباس پوستی نیز قابل مشاهده است.

۱ فرهنگ سفال سبک ارومیه در منطقه نخجوان - اوکتای بللی - ولی بخشعلی اف - ترجمه: سعید میرزائی (مهرشید) - نشر: تبریز - ص ۴۵

### سومرها

سومریان دارای لباس پوستی بودند در واقع دو اولین نگاه می‌توانیم دریابیم این یک لباس از مناطق سردسیر شمال یعنی آذربایجان و قفقاز است. با توجه به ردیابی‌های باستان‌شناسی از جمله معماری دایره‌ای، ساخت شهرها به ترتیب اولویت از جنوب آذربایجان تا بین‌النهرین باید متوجه شد به چه دلیل این اقوام لباسهای پوستی داشتند. طبیعتاً آب و هوای گرم و مرطوب و شرجی بین‌النهرین مناسب چنین لباسهای ضخیمی نبود و برای همین می‌بینیم که مردان بالا تنه خود را لخت کرده بودند و فقط زنان لباس کامل داشتند. این لباسها در جامی از اردبیل و مجسمه‌هایی از آنو در ترکمنستان به صورت عینی و کاملاً یکسان و هم‌دوره مشاهده می‌شوند و این فرضیه را اثبات می‌کند. بعدها سومریان لباسهایی سبک انتخاب کردند. کلاههای سومری نیز شباهت نزدیکی با کلاههای آذربایجانی دارد.

در دوره قوتی‌ها و حوری‌ها مایک کلاه مخروطی بر سر آذربایجانی‌ها مشاهده می‌کنیم همان کلاهی که سکسیت‌ها / سکاها یا همان ایچ اوغوزها (که در منابع آشوری ایشقوز) نامیده شده‌اند و اوغوزهای شهرنشین بودند استفاده می‌کردند شاید برای همین کلاه‌های تیز مخروطی بود که آنها «کلاه تیز» هم نامیده می‌شدند. نمونه‌های متعددی از این کلاهها در آذربایجان وجود دارد. حتی تا دوره صفوی مشاهده می‌کنیم که در نقاشی‌های فرانسوی‌ها از بازار و بناهای تبریز، مردم از این کلاههای تیز دارند. این فرم در کلاههای خدایگان سومری مشاهده می‌شود. در فرمهایی دیگر مثل «گوده آ» پادشاه شهر لاگاش هم فرمی شبیه کلاه پوستی «پاپاق» را ملاحظه می‌کنیم. از دیگر شباهتهای لباسهای سومریان با آذربایجان [به نقش زیورآلات و فرمهایی از پولک‌ها در کلاه زنان می‌توان اشاره کرد که تاکنون ادامه داشتند و در مناطق ایلات و محلی به شیوه‌ای مشابه استفاده می‌شود.

لباسهای سومریان در دوره‌های متاخر به همان فرم پوستی اما با جنسی از پارچه قابل ملاحظه است که در دوره ماننا و حسنلو با سنجاقی در شانه گره می‌خورد و این شباهت تا این دوره امتداد می‌یابد.

لباس پوستی سومریان شباهت نزدیکی با لباسهای پوستی بر روی جام حسنلو نیز دارد. گذشته از شباهت‌های عمومی در فرم و جنس نیز همسانی مشاهده می‌شود.

در واقع در منطقه فرهنگی یا مثلث تمدنی که یک گوشه آن در وان ترکیه، یک گوشه در آنو ترکمنستان و گوشه دیگر در بین‌النهرین عراق بود این همگونی در کلاه یا جنس و حتی کمربندی‌ها و تزئینات قابل مشاهده است.

الفاظ و عبارت‌های به کار رفته در افسانه گیلگمیش گویای کاربرد گسترده کمربند در فرهنگ سومر است. در این دوره کمربندها احتمالاً از منسوجات یا چرم تهیه می‌شدند. در کاوش‌های گورستان سلاطین اور که متعلق به همین تمدن است، در گور ملکه پو-آبی و بر کمر اسکلت آن کمربندی از جنس چرم یا منسوج کشف شده که با مهره‌های طلا، عقیق سرخ و لاجورد تزئین یافته است. این گور، که تاریخ آن ۲۵۰۰-۲۶۰۰ ق. م. است، مدرک روشنی است که نشان می‌دهد زنان نیز از کمربند تزئین شده

استفاده می‌کردند. نمونه مشابه این مورد را در هزاه سوم ق. م. در آناتولی در «الازیغ-آلتین آوا» دریکی از گورستان «کوروچو تپه» گورستانی که اکنون با احداث سد «کابان» زیر آب رفته است، مشاهده می‌کنیم. در این گور، که متعلق به یک زن جوان ۲۰ ساله بود، بیشتر اشیای موجود از جنس نقره بود. پیشانی بندی (نیم تاج) به صورت نوار باریک در سر، دو جفت گوشواره با سرهای تاشده در گوش، گردنبند صاف به شکل هلال در گردن، دو عدد النگو در دست راست و کمربندی از جنس چرم یا منسوج بر کمر او بود. این کمربند به غیر از ردیفی از مهره‌های سیاه و قرمز و آبی، با مهره‌های سفیدی از جنس سنگ آهک در ده ردیف تزئین شده است. بر اساس یافته‌های این گورها، شاهد آن هستیم که در میان رودان و آناتولی هم مردان و هم زنان طبقه حاکم از کمربندهای مزین به مهره‌های زینتی گوناگون استفاده می‌کردند.

اسناد مکتوب و نامه‌های نگارش شده در این دوره کمربند تحفه با ارزشی معرفی شده است که پدر عروس به داماد می‌داد.<sup>۱۴</sup> در واقع در آذربایجان نیز کمربند چنین جایگاهی داشته و اکنون نیز دارد و ستن کمربند روسی یکی از آداب و فرهنگ ازدواج است که در خانه پدر عروس انجام می‌شود.

موهای دراز باستانی نیز در اوزان ها و سومریان اولیه همگون با موی دراز ترکان می‌باشد. لوحهای نذری سومریان حاوی مدارک مهمی است که نشان می‌دهد سومریان مانند آذربایجانی‌های باستان دارای مو و ریش انبوه بودند در داستان رب النوع نین گیرسو مانند جام حسنلو نمایشگر خدایان با موی دراز است. "نقش او در قسمت روی سنگ یادبود حجاری شده است. نین گیرسو لباس شاهان دوره آغاز تاریخی را به تن دارد. بالاتنه اش برهنه و دارای دامن بلندی با حاشیه عمودی در جلو و کمربندی برجسته است. همچنین گیس انبوه و ریش بسیار بلندی دارد."<sup>۲</sup>

---

۱ کمربندهای اورارتویی، رفعت چاووش اوغلو، ترجمه: رضا غفاری هریس، ناشر: پروژه ترجمه حسنلو، ص ۸-۹  
۲ هنربین النهرین باستان، نویسنده: آنتون مورتگات، مترجم انگلیسی: جودیت فیلسون، مترجمان فارسی: زهرا باستی، دکتر محمد رحیم صراف، نشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، صفحه ۸۳

### ماری ها

ماری ها نیز بعنوان قومی پیشرفته که اسامی آنها در توپونیم‌های مثلث باستانی آذربایجان که به کرات مشاهده شده است. همچون تمامی نژاد ترک دارای موی طولانی بودند.

«و. رادولف در بحث از زندگی اجتماعی و لباس و پوشش آنان می‌گوید که آنان گیسوان خود را بلند می‌کردند و دامن چپ خود را به بالا جمع کرده و چین می‌دادند.»<sup>۱</sup>

وجود کلاه خودهای تیز و «پاپاق از پوست بز» چون سایر سکاها و ترکان که در مثلث مورد نظر کاملاً به وضوح مشاهده می‌گردد در بین ماریان نیز متداول بود.

«آنان چکمه، پالتو و خفتان بلند می‌پوشیدند، گیسوانشان را بلند کرده و برپشت می‌ریختند، ریشهایشان را نیز می‌بریدند. بر سرشان کلاهی از کرک و در هنگام نبرد کلاهخود می‌گذاشتند. منابع تاریخی اشاره می‌کنند که گوگ ترکها نخستین قومی بودند که پالتو و ژاکت را بکار بردند. ژاکت و پالتو نخستین بار توسط هونها به اروپا آورده شدند.»<sup>۲</sup>

«استرابون نیز ضمن شرح اقوام ساکن در جنوب دریای خزر در مورد آماردها می‌نویسد: «آماردها لباس سیاه می‌پوشیدند و دارای موی بلند نیز بودند در حالی که زنان آمارد برعکس مردان دارای لباس کوتاه و موی کوتاه بودند.»<sup>۳</sup>

ماری ها که با نام آماردها نیز شناخته می‌شوند و این نام ریشه در «امر» سومری و ترکی به معنی شیرخواره اکنایه از تغذیه از خدای خورشید - اوتو- می‌باشد مانند سایر زنان همچون زنان آذربایجان باستان و مناطق تورک نشین جهان جنگاور و دلیر بودند.

«مردان جامه‌های سیاه و موهای بلند داشتند. زنان به عکس جامه‌های سپید و موهای کوتاه، هر کس بهترین گواهینامه را برای دلیری خود به دست می‌آورد، با هر کس که می‌خواست می‌توانست ازدواج کند.»<sup>۴</sup>

ماری ها از اقوام باستانی سومر و آذربایجان که با لغات «آموری» نیز نامیده می‌شدند و با مراجعه به بخش ماری می‌توان ارتباط این لقب اشرافی هوری را با مارلیک و مرند و مارالان و ... پیدا نمود دارای کلاه بوقی بودند. آنچه از سنگ نگاره ها در دربار هخامنشی در رابطه با این اقوام مشاهده می‌شود کلاه مخروطی حوری‌های آذربایجان است و نشانگر هم قومی‌ویا تداوم فرهنگی قومی در منطقه است.

۱ ایران و توران در کشاکش تاریخ - احمد آلتونگوک - ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی - نشر اختر - ۱۳۹۴ - ص ۶۷

۲ ایران و توران در کشاکش تاریخ - احمد آلتونگوک - ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی - نشر اختر - ۱۳۹۴ - ص ۱۳۹

۳ قوم‌های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان - نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند - ۱۳۹۶ - ص ۸۶

۴ قوم‌های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان - نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند - ۱۳۹۶ - ص ۹۲

## حوری ها

هیتی ها که متأثر از حوری ها بودند و با نام «هیتی کی» در تاریخ شناخته شده اند و در تمامی شئون یک شاخه از حوریان تلقی می‌شوند نیز از همان کلاه سومری، حوری و به صورت کلی «مثلث آذربایجان» استفاده می‌کردند.

## ماناها

در مورد تمدن شگرف ماناها منابع زیادتری در اختیار داریم پوشش ماناها در روی جامها و عاج ها و مهرها تقریباً با نمونه‌های متقدم سومری یکسان است.

«آشور ناسیراپال ۲ اعلام میدارد که در سده نهم ق. م. از ولایات زاموآ پوشش‌های پشمی و رنگارنگی را به عنوان باج دریافت کرده است. معلوم می‌شود که در ماننا صنعت رنگرزی نیز وجود داشته است.

بنا به تصاویر باستانی پوشش رویین انسان‌های حسنلی تا روی پاشنه پا ادامه داشته لیکن بازوی‌های آن کوتاه بوده است. دامنه لباس و آستین آن دارای منگوله و شرابه بوده. لباس‌های فوق به همراه کمر بند عریض مورد استفاده قرار می‌گرفت. جنگجویان ماننا هم دارای پوشش‌های چین دار بلند و دمپا گشاد پارچه ای ویا چرمی بودند. مبارزین در بعضی مواقع پیراهن کوتاه نیز پوشیدند. جنگجویان پشت و کمر خود را با تکه چرمی پوشش می‌دادند که به کتف چپ بند می‌شد. ساکنین مارلیک تپه هم دارای پوشش کوتاه بوده و کمر بند پهنی به کمر می‌بستند دریک قبر دگمه‌های طلایی پیدا شده است که به ردیف چیده شده اند. دگمه‌های فوق به بخش جلوی لباس دوخته می‌شد»<sup>۱</sup>

دریکی از بهترین نمونه ها بایک پلاک سینه اسب بایک گوژکاری منحصر به فرد از «گیلگمیش» قهرمان سومری روبرو هستیم. همانند نمونه مارلیک که «گیلگمیش» یک کلاه مخروطی بر سر دارد در این نمونه نیز شاهد کلاه مخروطی مثل سایر تمدن‌های

۱ تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر. ص ۸۴



## لباس در آذربایجان باستان

قبلی و بعدی آذربایجان و مثلث مشهور هستیم.

”هم ریش و هم سبیل این شمایل بیشتر شبیه شمایل‌های استل عیلامی ادا همیتی اینشوشیناک است. این شمایل نیز شانه‌هایی عریض و بزرگ و کمری باریک دارد که از مشخصه‌های آثار عیلامی خوانده می‌شوند. لباس کامل وی هر چه بوده باشد، به وضوح می‌توان دید که بر خلاف لباس قهرمان پلاک سینه، دارای کمر بند بوده است. سر شانه راست لباس وی با سه نیم دایره هم مرکز مشخص شده و طرح کلی لباسش نیز، برخلاف طرح ظریف و پیچیده پلاک سینه، به صورت نوارهایی اجمالی از خطوط موازی یا منحنی اجرا شده اند. نشانه‌هایی از تزئینات هندسی کاملاً ساده بر روی دامن وی در اطراف نیشمنگاه دیده می‌شود که در مقایسه با ساغرهای عیلامی که در بخش قبلی از آنها بحث کردیم، شباهت اندکی به پلاک سینه حسنلو دارند.“<sup>۱</sup>

شباهت لباسهای این دوره با نمونه‌های ایلامی نیز موید ارتباط نزدیک و تنگاتنگ این دو تمدن پیش آریایی است.

”بالا تنه و دامن این شمایل، که قرینه بالاتنه است، به صورت تمام رخ کار شده است؛ و حال آنکه پاهای وی که تماماً با تکنیک قلم زنی اجرا شده اند به صورت نیم رخ دیده می‌شوند. زانوی راست روی زمین قرار گرفته و روی حاشیه پایین پلاک سینه افتاده و پای راست به سمت پهلو دراز شده است. پاشنه پای راست میان پاهای عقب گاو نر سمت چپ افتاده و پنجه‌ی آن مستقیماً به سمت پایین و لبه پلاک سینه است. تمامی قسمت‌های پای راست، همانند پای چپ با دو خط منقور مشخص شده اند. پای راست به سمت پهلو کشیده شده و ماهیچه و ساق پا در میان پاهای عقب گاو نر سمت راست قرار گرفته است. بنابراین، وی تنها بر روی یک زانوی خود اصطلاحاً به حالت «knielauf» نشسته است به نحوی که پای دیگرش خمیده است و پاشنه آن روی زمین قرار دارد. به نظر می‌رسد وی کفش چرمی به پا دارد. در هر صورت، مچ پای راست بایک خط دوقلو در امتداد پهنای پا مشخص شده است و خط مشابهی نیز در قسمت روی پای چپ وجود دارد. انتهای هر دو پا به صورت نوک تیز است و، همچنان در اکثر مهرهای استوانه ای و سایر تصاویر مربوط به شمایل‌های زانوزده مربوط به دوره آشور نو می‌بینیم، اشاره ای به انگشتان پا نشده است. بر روی ران راست طرحی متشکل از نیم دایره‌های متعلق در امتداد حاشیه‌های بیرونی دو خط منحنی وجود دارد که از بیرون قسمت بالای ران آغاز می‌شوند و درست در بالای مرکز زانو به هم می‌رسند. این خطوط احتمالاً نماینده نوعی ساق بند زره یا ساق پیچ هستند که نمونه‌های آن را سربازان تیگلت پیلسر سوم در تصاویر موجود در تل برسیب به تن کرده اند. این تفسیر بسیار اهمیت دارد، زیرا از حسنلو ساق پیچی از جنس مس/برنز با حاشیه‌هایی از قبه‌های گردیافت شده است. این ساق پیچ احتمالاً به پای یک مجسمه چوبی (HAS ۶۲-۹۶۸) بسته شده بود.

لباس این شمایل نیم تنه آستین کوتاهی است که با نوارهایی از طرح‌های هندسی پر تفصیل تزیین یافته است. حاشیه تمامی قسمت‌های این نیم تنه، از جمله آستین‌ها و سرشانه‌ها، را نوار باریکی از هاشور عرا گرفته است. و نوارهای عریض تری از هاشورها، لوزی‌ها و دوایر کوچک، با عبور از روی سینه، در دو سوی جلوی شکم پایین می‌آیند. اگرچه کمر بندی دیده نمی‌شود، طرح قسمت بالاتنه لباس در قسمت دامن قطع شده است و محل تلاقی آنها را دم‌های گاوهای نر، که در سراسر کمر کشیده شده، پوشانده اند. وقتی به تزیین دامن که در قالب نوار واحدی از لوزی‌های به هم متصل است و حاشیه آن نیز طرح مشابهی دارد-از

۱ پلاک سینه حسنلو. نوشته آیرین جی. وینتر. ترجمه: علی صدراپی، صمد علیون. نشر: گنجینه مهر. ص ۶۵

روبرو نگاه می‌کنیم، یک تکه به نظر می‌آید؛ اما دقیقا در بالای ماهیچه ساق پای چپ شمایل مرد و زیر پای گاو نر، نوار باریکی از هاشور وجود دارد که ظاهرا نماینده حاشیه زره پای وی است. در این صورت، باید نیم تنه و دامن این مرد را، هم چنان که در نمونه‌های آشوری بر روی ساگرهای «عیلامی» به روشنی قابل مشاهده است، جدا از هم بدانیم.<sup>۱۴</sup>

در یک نگاه اجمالی یک موزه زنده از حسنلو وجود دارد. مردمان حسنلو با لباسها، روشها و باورهایشان در آتش سوزی احتمالی آشوریان زیر خروارها خاک به مدت صد هزار سال دفن شدند و اکنون بدون اینکه به آئین دفن مردگان بعنوان یک فرم متاخر و احتمالا جدا از زندگی روزمره نگاه کنیم می‌بینیم لباسها با سنجاقهای شیر در شانه زنان و کودکان یک نمونه عالی متقدم از سایر تمدن‌های همجوار است. گاهی حضور چنین مرجعیتی را در لابه لای سخنان کاوشگران به صورت اعترافی رمزآلود مشاهده می‌کنیم.

«در دهان اسکلت ۴۵ SK موید وجود چنین آیین‌ها و اعتقاداتی است. قرار دادن یک مهره بزرگ و ارزشمند در دهان متوفی حتی قابل تامل تر است، زیرا مشابه این عمل را در گوری از دوره چهارم C حسنلو می‌بینیم که در آن یک مهر استوانه ای را در دهان اسکلت SK57 گذاشته بودند. مارکوس به طرز مقنی اشاره کرده که قرار دادن مهره در دهان اسکلت SK57 نوعی سحر و جادوی یک رسم آیینی بوده است که شاید با هدف «مهر و موم کردن» دهان متوفی جهت جلوگیری از آلوده شدن زندگان یا به عنوان تعویذی برای گذار صحیح و سالم متوفی از این جهان به جهان پس از مرگ [ صورت گرفته است. احتمال دیگر آن است که دهان متوفی را محلی «امن» برای نهادن اشیای قیمتی که قرار بود به دروازه بانان عالم مردگان اهدا یا پرداخت شود قلمداد کرده اند، همانند رسم «دینار طلای خارون» که در ادوار بعدی در یونان رایج بود یا سنت خاندان‌های شانگ و ژو در چین که در دهان مردگان هنگام دفن آنان صدف (کوری) می‌گذاشتند. رسم قرار دادن اشیای قیمتی در دهان متوفی در هیچ محوطه دیگری در بین النهرین، آناتولی یا ایران قبل از عهد هخامنشی سابقه ندارد. آگاهی از اینکه مهره موجود در دهان اسکلت SK45 تعویذ بود یا هدیه یا اجرت احتمالی برای دروازه بانان یا خدایان عالم مردگان، میسر نیست. اگر عجالتا فرض بگیریم این دو تدفین نشانگر استمرار داشتن این رسم در حسنلو هستند، آنگاه آدمی به طرح این دیدگاه وسوسه می‌شود که مهره عقیق موجود در دهان اسکلت SK45 مربوط به مرحله قدیمی‌تری از این رسم است که طی آن استفاده از مهر و فناوری مهر و موم سازی هنوز در این منطقه رواج نیافته بود.»<sup>۲</sup>

«موضوع دادن هدیه یا پول به ایزدان جهان زیرین به منظور کسب اجازه ورود به جهان پس از مرگ در اسطوره بی‌النهرینی هبوط ایشتر نیز دیده می‌شود که در آن ایشتر مجبور می‌شود همه زیورات خود را از تن درآورد تا اجازه یابد از دروازه هفتم

---

۱ پلاک سینه حسنلو. نوشته آیرین جی. وینتر. ترجمه: علی صدراپی، صمد علیون. نشر: گنجینه مهر. ص ۳۳  
۲ آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تالیف: مایکل دانتی - ترجمه: صمد علیون - نشر: پروژه ترجمه حسنلو - ۱۳۹۶ - ص ۳۴۶

## لباس در آذربایجان باستان

عبور کند و به جهان زیرین وارد شود (Wolkstein and Kramer 1983: 5190)»<sup>۱</sup>

کمربندهای پهنی که در بخش ماری ها نیز مورد اشاره قرار گرفت در این تمدن نیز کاربرد داشت. کمربندهایی که در رابطه آن یک کتاب خوب «کمربندهای اورارتویی» چاپ و نشر یافته است.

«شیئی که در کنار این شمشیر تصویر شده است شاید قسمت شانهای زره باشد که شکافی جهت قرارگیری گردن و سوراخی در حاشیه جهت اتصال چرم یا پارچه‌ی ضخیم دارد. روی این چرم یا پارچه احتمالاً گل میخ‌هایی مفرغی کوچکی زده شده بود که تعداد زیادی از آنها به صورت پراکنده از میان خاک ها کشف شده است. از کمربندهای پهن با پلاک‌های مسی نیز استفاده شده است. سلاح سربازان خنجر، نیزه و سرگزهایی از جنس مفرغ یا آهن و یا هر دو بوده است.»<sup>۲</sup>

بدون توجه به اینکه در مهرها و عاج ها نیز به صورت وسیع کلاه مخروطی از دیگر مظاهر هویتی آذربایجان باستان را شاهد هستیم در گورها نیز این کلاه خودها نشانه‌هایی برجای گذاشته اند.

«اسکلت شماره ۳۷ افزاری به شکل شب کلاه (عرقچین) یا استر کلاهخود نامتعارفی از جنس مس/مفرغ بر سر داشت (شکل پ ۱۵: ۴۵۱). در ضمایمی که بعدها به یادداشت‌های کاوش اضافه شده است (Notebook ۷: ۱۱)، این شیء را کاسه معرفی کرده اند؛ اما این شیء بر اساس اسناد کاوش ها و طرح‌های ترسیم شده کلاهخودی روی مجسمه بوده است- بخش‌هایی از مجسمه و کلاهخود بر اثر ریزش ساختمان له شده بودند. دایسون به صراحت بیان می‌کند که مجسمه و کلاهخود بر اثر ریزش ساختمان له شده بودند. دایسون به صراحت بیان می‌کند که مجسمه اسکلت شماره ۳۸ «داخل کلاه مسی آن له» شده بود (۱۹۵۸: ۱۴) به زعم نگارنده حاضر، این افزار شبیه به شب کلاه، آستر مسلح شده کلاهخود چرمی بوده است: بر خلاف کاسه‌های مسی/مفرغی مکشوفه از حسنلو، این شیء فاقد لبه ضخیم شده یا قرقره شده است و در عکس که از یک شیء گرفته شده (Negartive ۷۸۰۹۳-۷) می‌بینیم که داخل آن بر اثر آنچه به نظر می‌رسد ته مانده‌های نوعی ماده الی باشد، تغییر رنگ داده و پوسته پوسته شده است. کلاهخود مشابهی از قبر شماره ۲۶ مارلیک یافت شده (Negahban 1995: 92, hamlet 92 M. pl XIII no. 13)»<sup>۳</sup>

دستیابی به اینکه کدامیک از جلوه‌ها بومی و کدامیک متعلق به سایر تمدن‌های مهاجر بود دشوار است. اما وجود تزئیناتی متفاوت چون خلخال در قبرستانهای همجوار در مثلث مشهور همچون قبرستان اورارتویی ایغدیر نشانگر بومی بودن این گونه تزئینات است.

«یک خلخال آهنی دانه تسییحی در قوزک پای راست وی بود. نمونه‌های مشابه این خلخال/ بازویند دانه تسییحی از جنس آلیاژهای آهن یا مس تنها داخل مقبره‌های گوردخمه ای ویژه و غیر معمول متعلق به مهاجرانی از پیرامونی به دست آمده اند

---

۱ آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تالیف: مایکل دانتی - ترجمه: صمد علیون - نشر: پروژه ترجمه حسنلو - ۱۳۹۶ - ص ۳۵

۲ مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: رابرت هنری دایسون - گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدرائی، نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۹ - ص ۳۰

۳ قیزیل جام حسنلو، علی صدرائی. صمد علیون. نشر پروژه حسنلو، ص ۱۰۴

ماناها از سربندها تزئینی همچون سومریان استفاده می‌کردند این سربندها در سومرمتعلق به زنان به خصوص اشراف و شاهزادگان بود.

”سربندهای مزین به نقش دانه تسبیحی با عناصر فلزی در گورهای SK503,SK455,SK59 دوره IVb یافت شده اند که همگی آنها را سلینسکی ۲۰۰۹ گور افراد مونث جوان شناسایی کرده است. کنار Sk19, متعلق به فردی بزرگسال با جنسیت نامشخص، و sk100 با جنسیت نامعلوم، نیز آذین‌های سرپر تفصیل تری کشف شده است (Tala’l and Aliyari 2007: 100-102.pl. 3)“<sup>۲</sup>

گرچه مصالح به کار رفته در تمدن ماننا عمدتاً از چوب و پارچه و چرم بودند که هرگز به روزگار امروز ما نرسیدند و به دلیل وفور، سهولت استفاده نیازی به سنگ و خشت مشاهده نمی‌شد اما در موادی چون زیویه که خشت‌ها نمایانگر لباسهای باستانی آذربایجان هستند می‌توانیم نسبت به معرفی آنها اقدام کنیم. عاجها از دیگر مصالح مانده از تمدن ماننا هستند که آثاری از لباس باستانی در آنها قابل ردیابی و تحقیق است. به عنوان مثال:

«شی، از چهار بخش تشکیل شده است: زبرین رب النوعی را شامل می‌شود که روی شیری ایستاده است. تمامی قسمت‌ها به صورت تمام گرد اجرا شده‌اند. بخش دوم - که اکنون موجود نیست - پوششی بود که روی میله‌ی واسط بخش زبرین و بخش سوم را می‌پوشاند. بخش سوم مؤلفه‌ای استوانه‌ای با نقوش برجسته است. پایین‌ترین بخش موجود نیز - که شناسایی آن دشوار است - احتمالاً قاعده‌ی مجسمه بود و با نقوش برجسته تزئین یافته است.

رب النوع و شیر روی تکه‌ی واحدی اجرا شده‌اند. مؤلفه‌ی استوانه‌ای و بخشی از قاعده نیز روی تکه‌ی دیگر و بقیه‌ی قسمت‌های قاعده روی تکه‌ی مجزایی کار شده‌اند. زبانه‌ی استوانه‌ای، که به همراه بخش حاوی نقوش برجسته کار شده است، در داخل کامی در قاعده‌ی شیر فرو می‌رفت. جهت محکم کردن این زبانه از میخ برنزی، که میان پنجه‌های شیر تعبیه شده بود، استفاده کرده بودند. درست در پایین بخش حاوی نقوش برجسته، روی قسمت قاعده، میخ برنزی دیگری این بخش را به بقیه‌ی بخش‌های قاعده متصل می‌کرد.

از شمایل رب النوع تنها پاهای برهنه‌ی آن باقی مانده است. (برای سر احتمالی مربوط به این رب النوع به شماره ۱۲۳ مراجعه کنید.) شمایل شیر، که به صورت خوابیده است، کاملاً با تکنیک کوتاه‌نمایی اجرا شده است (علت آن احتمالاً کوچک بودن ابعاد عاج مورد استفاده بود). دم آن در پهلو و زیر پایش قرار گرفته است. خطوط شانه‌های آن با نقوش مستطیلی برجسته و بال‌گردن آن با نقوش مثلثی مشخص شده است. سر سنتوری مانند آن، با چین‌های ضخیم بینی و پوزه، گ. ش‌های کوچک و نوک تیز و «زگیل‌هایی» در بالای چشم‌های گرد که در اصل حاوی ترصیع بودند، به صورت کاملاً حجم‌نمایانه باز نمایی شده است. در دهان باز و خوفناک وی نیش‌ها نمایان هستند و زبان برجستگی ندارد.

در صحنه‌ی نقش برجسته تصویر سه مرد دیده می‌شود که دو تن از آنان در حال حرکت به سمت راست و مشرف بر فرد سوم

۱ قیزیل جام حسنلو، علی صدرایی. صمد علیون. نشر پروژه حسنلو، ص ۱۰۶

۲ آذربایجان در گذراز عصر مفرغ به عصر آهن، مایکل دانته، ترجمه صمد علیون. ص ۳۵۲

## لباس در آذربایجان باستان

هستند. شمایل مرد سمت چپ از نوع شماره‌های ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۳ است: چانه‌ی دراز و بدون ریش، دهان باریک، موهای سر بلند و بافته، گوش‌های گرد و حلزونی شکل. وی هم چنین طوقی بر گردن دارد. شمایل سمت راست، که قسمت‌های کمتری از آن باقی است، از همان مشخصات فیزیکی برخوردار می‌باشد و همانند فرد قبلی طوقی بر گردن دارد. در هر دوی آنها سر و پاها در نمای نیم رخ و میان تنه در نمای تمام رخ اجرا شده‌اند. هر دو دامن کوتاه و صندل پوشیده‌اند و انگشتان پاهایشان به طرف بالا بلند شده است و شیبی باریک یا بخشی از لباس روی یکی از ران‌های آنان را می‌پوشاند. شمایل مرکزی ریش و موهای سری به سبک متفاوت دارد که در قالب خطوط منقور راست بازنمایی شده و با سربندی بسته شده است (قس: شماره‌ی ۹۶). تنها وی در حال نوشیدن شراب از ظرفی است که در دست راست خود گرفته است. هم چنین، ابعاد بدن وی تا حدودی از دو شمایل کناری خود بزرگ تر است و لباس بلندتری پوشیده است که پیلی دار و به درازای ران‌های وی است. به علاوه، وی در نمای تمام رخ و مستقیماً زیر شمایل شیر قرار دارد و بی شک شخصیت اصلی صحنه به شمار می‌رود. میان وی و شمایل سمت راست گریزی دیده می‌شود که یا در دست چپ شمایل مرکزی یا در دست شمایل سمت راست، به صورت وارونه، قرار دارد. در هر دو صورت، می‌توان وارونه بودن گرز را می‌توان نشانه‌ی مصالحه آمیز بودن صحنه دانست.

پایین ترین بخش متلاشی شده است و معلوم نیست مؤلفه‌ی مستقل، احتمالاً در نقش دسته، مؤلفه‌ی الحاقی، و یا مربوط به اثاثیه بوده است.<sup>۱</sup>

البته آقای وایت ماسکارالا در صحنه‌ی ای که مرد سوم را بدون ریش با موی بافته شده می‌نامند راه خطا پیموده چون این نوع موی بافته شده در آذربایجان باستانی فقط متعلق به زنان می‌باشد و فقدان ریش این را اثبات می‌کند. و همچنین کفشهای نوک رو به بالایی داشتند نه انگشتان که هرگز به بالا خم نمی‌شوند.

در موارد بصری شرابه‌های مشهور را مشاهده می‌کنیم که با شرابه‌هایی که بعداً در ماد و هخامنشیان تأثیر گذاشتند یکسانی وجود دارد.

«از روی شمایل‌های کامل و بدن‌های بدون سر می‌توان اظهار نظرهایی پیرامون انواع لباس‌های باز نمایی شده ارایه کرد: بر تن دو شمایل ایستاده ردایی کمربند دار به درازای زانو با حاشیه‌ی پایین مزین و شرابه دار دیده می‌شود، اما لباس شمایل نشسته کمربند ندارد و حاشیه‌ی پشت آن تزیین شده است. شمایل‌های ردایی به درازای زانو و ظاهراً لباسی به درازای زانو با حاشیه‌ی ای با شرابه طرحی شبیه کودک یا شرابه‌ای در امتداد طول آن دیده می‌شود. شمایل‌های موجود دامن بسیار کوتاه و پیلی دار به درازای کتاله‌ی ران و احیاناً کتربندار به تن کرده‌اند. ردای بلند به درازای مچ پا نیز بر تصاویر روی عاج‌ها دیده می‌شود: ردایی با کمربند عریض، حاشیه‌ی پایین شرابه دار و دارای تزیینات عمودی و افقی بر تن شمایل موجود و ردای ساده‌ای با کمربند عریض و مزین بر تن شمایل موجود مشاهده است. شمایل موجود و احیاناً هم چنین ردایی با آستین‌های گشاد و شمایل ردای آستین داری بر تن دارد.

تمامی شمایل‌هایی که پاهایشان دیده می‌شود صندل به پا کرده‌اند و موارد استثنای شاید شمایل‌های ایستاده که همگی ظاهراً

۱) عاج‌های حسنلو - تألیف: اسکار وایت ماسکارالا - ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون - ناشر: گنجینه هنر - سال ۱۳۸۷ - ص ۶: ۰۶

پا برهنه هستند، و نیم چکمه به پا کرده است، شامل می‌شود. اکثر شمایل‌ها، به استثنای ۱۱۰ و ۱۱۵، دستبند به دست دارند. دستبند در مچ سربازان نیز دیده می‌شود. تعداد معدودی از شمایل‌ها طوق به گردن دارند. تنها یک شمایل که مربوط به یک مرد است، گردنبند به گردن دارد. بر گردن هیچ‌یک از شمایل‌ها چنبر دیده نمی‌شود، مؤلفه‌ای که از لایه‌ی چهارم حسنلو و لایه‌های دوم و سوم دینخواه، یعنی لایه‌های عصر آهن اول و دوم، یافت شده است. تنها در یک مورد، بر روی یک پیکرک، سنجاق سینه به تصویر در آمده است.<sup>۱</sup>

آنچه از استخوان موسوم به شماره ۳ AA بر می‌آید (تصویر ۱۰۶-۵۷) انسان‌های قدیم آذربایجان سربند به‌یر می‌بستند این در عاج‌های حسنلو به کرات مشاهده می‌شود و در جام حسنلو نیز قابل مشاهده است.

از سایر موادی که تصاویر آنها به دست ما نرسیده است اطلاعات کامل تری کسب می‌کنیم

«بزرگ دانی که که هر دو سر آن باز و مقطع عرضی آن مستطیلی است و در قسمت فوقانی شیاردار خود باریک تر می‌شود. هر یک از بره‌های آن با دو پانل تزیین شده‌اند. چهار پانل پایینی مزین به تصاویر حیوانات هستند: یکی از آنها حاوی تصویر بزی ریش‌دار و ظاهراً با سر انسان، دومی حاوی تصویر یک بز، سومی حاوی تصویر یک گوساله (؟) و چهارمی حاوی تصویر گاو نر خوابیده است. در یکی از پانل‌های بالا تصویر بز خوابیده‌ای نقش بسته است. در سه پانل دیگر تصویر دو انسان ایستاده و یک انسان نشسته بازنمایی شده است. تمامی این شمایل‌ها فاقد کلاه هستند و موهای سر آنان در قالب طرح‌های جناغی مشخص شده و تا شانه‌هایشان پایین آمده و ظاهراً با سربندی بسته شده است. آنان عموماً بینی‌هایی گوستالو با برآمدگی صاف و چشم‌هایی لوزی‌ یا بادامی دارند. تمامی آنها در دست چپ چوپ دستی و در دست راست جام دارند. افراد ایستاده لباس آستین‌کوتاهی (؟) به درازای زانو بر تن کرده‌اند که دارای کمربند و شرابه است. فرد نشسته ردایی فاقد کمربند و نسبتاً بلند تر پوشیده است. وی به تنهایی گردنبندی به گردن بسته است و ظاهراً صندل به پا دارد.»<sup>۲</sup>

در مورد سربازان نیز مشاهده می‌کنیم که کلاه پرداز در دوران ماد مورد استفاده قرار می‌گرفت. همچون بحث پیشین زره‌شانه‌ها نیز به باور من متعلق به سربازان بومی بود چون دشمن در هنگام آتش زدن غافلگیرانه وارد قلعه نمی‌شد.

«سر این سربازان کلاهخود «پرداری» نیز دیده می‌شود که اغلب قسمت بناگوشی از جنس چرم دارد و مبنای این ادعا وجود نقوش مثلثی منقوری است که مشابه آنها در بدن اسب‌ها نیز دیده می‌شود. پشت سر و صورت آنها فاقد مؤلفه‌های حفاظتی است. به نظر نمی‌رسد این کلاهخودها از نوع نمونه‌های فلزی باشند که تعدادی از آنها از حسنلویافت شده است. حداقل سه مورد از این کلاهخودها فاقد قسمت بناگوش هستند و این امر نشان می‌دهد قسمت‌های بناگوش جداگانه به کلاهخودها متصل می‌شدند. نمونه‌های این قسمت‌های بناگوش از جنس برنز و آهن از حسنلویافت شده است. لذا، بازنمایی شدن آنها روی عاج‌ها تعجبی ندارد. یکی از سربازان تنها سربند به سر بسته است. از موضوعات جالب توجه آن است که هیچ‌یک از سربازان کفش و زرهی نپوشیده

۱ عاج‌های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارالا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷- ۱۰۶- ص ۱۹۹

۲ عاج‌های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارالا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷- ص ۵۶

## لباس در آذربایجان باستان

اند. در بدن آنان نیز، غیر از زره‌های احتمالی که با تزیینات دالبری مشخص شده‌اند، زرهی به چشم نمی‌خورد. از حسنلو یک جفت رزه شانه‌یافت شده است، اما معلوم نیست متعلق به سربازان محلی بودند یا مهاجمانی که می‌دانیم به طور قطع به داخل ارگ نفوذ کرده بودند. اکثر سربازان انگویی به مچ خود بسته‌اند که، به استثنای نمونه‌هایی که در دست شمایل‌های غیر نظامی نیز دیده می‌شود، شاید به عنوان محافظ مچ دست استفاده شده باشند.<sup>۱</sup>

بالا پوش از دیگر لباسهای متداول دوران ماننا بود.

«مردم ثروتمند ماننا پوست یوزپلنگ و مستمندان پوست گوسفند به کار می‌بردند. لباس ماننائی‌ها و دیگر قبایل اتحادیه ماد و خود مادی‌ها همین گونه بوده. این رسم یعنی افکندن پوست گوسفند بر شانه تا امروز نیز در میان شبانان کوهستانی آذربایجان محفوظ مانده است. آنها موها را با نواری سرخ می‌بستند و ریش را می‌زدند.»<sup>۲</sup>

گذشته از حمل خدایگان آذربایجان به سرزمین آشور بعنوان غنایم جنگی که در آن مرسوم بود در ال. احی چون «نارام سین» نیز به لباس ماننا پی می‌بریم.

«دو اثر مصوری یعنی لوح نارام - سوئن و نقش برجسته آنوبانی نی تا اندازه ای سیما و البسه قدیم ترین ساکنان خاک ماد را برای ما روشن می‌سازد. در لوح نارام - سوئن، لولوبیان لباسی سبک و یا دامن به تن دارند و پوست ابلقی بریک شانه افکنده‌اند و این خود در هزاره قبل از میلاد لباس مردم ماننا و ماد غربی و کاسپیان (به گفته هرودوت) بود. لولوبیان منقوش بر لوح نارام - سوئن ریشی کوتاه و گیسوانی بلند و بافته دارند.»<sup>۳</sup> (۱۲)»

تدفین با لباس در بین مانناها نیز با سنجاق‌های شانه که از خصوصیات اصلی لباس مانناها بود جلوه گر است.

«گور SK66 تدفین تکی بچه بسیار خردسال در قبری با سازه سنگی است. زیورالات شخصی موجود در این قبر عبارت بودند از دو عدد سنجاق لباس در نزدیکی صورت و شانه جسد (شکل ۵-۵: HAS59-133-E. D: HAS59-137)»<sup>۴</sup>

«در حسنلوی دوره چهارم b، نیز، به رغم آنکه شخصیت ریش داری روی جام زرین حسنلو نقش شده که از سنجاق لباس استفاده کرده است (Porada 1965: 98—39, fig. 633: 64) ادامه یافته بود.»<sup>۵</sup>

و در نمونه ای متفاوت شاهد وجود بازوبند نیز در بین مانناها هستیم تصاویری که باید در آینده به دست تصویرگران جوان

۱ عاج‌های حسنلو - تألیف: اسکار وایت ماسکارالا - ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون - ناشر: گنجینه هنر - سال ۱۳۸۷ - ص ۱۸۲

۲ ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام - مؤلف: منصور جدی - چاپ یاشماق ص ۱۱۱

۳ ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام - مؤلف: منصور جدی - چاپ یاشماق ص ۱۱۱

۴ آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تألیف: مایکل دانتی - ترجمه: صمد علیون - نشر: پروژه ترجمه حسنلو - ۱۳۹۶ - ص ۳۴۷

۵ آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تألیف: مایکل دانتی - ترجمه: صمد علیون - نشر: پروژه ترجمه حسنلو - ۱۳۹۶ - ص ۳۵۱

آذربایجان بازسازی شوند.

«اسکلت شماره ۳۷ بازبند آهنی ساده ای به بازوی چپ خود بسته بود.»<sup>۱</sup>

«وجود سنجاق‌های فلزی راست در کنار اجساد دختران و زنان، که غالباً به لباس زده می‌شدند، گویای آن است که حداقل دختران و زنان به صورت ملیس دفن می‌شدند. این سنجاق‌ها تقریباً در تمامی موارد در ناحیه‌ی شانه‌ی اجساد یافت شده‌اند. در کنار اجساد برخی از مردان نیز «کمربند» یافت شده است و این امر نشان می‌دهد مردان نیز به صورت ملیس دفن شده‌اند. وجود زیورآلات، جواهرات و چند سربند دیدگاه پوشاندن لباس و بستن زیورآلات به مردگان در زمان دفن آنان را تایید می‌کند.»<sup>۲</sup>

«سنجاق‌های فلزی راست بزرگ، که احتمالاً به لباس زده می‌شدند، در ناحیه‌ی شانه‌ی اسکلت زنان کشف شده‌اند. مهره، گوشواره، حلقه‌ی انگشتر برای انگشتان دست و پا، گردنبند و زیورآلات در بیشتر موارد از مقابر زنان به دیت آمده است.»<sup>۳</sup>

نوک برآمده کفشها که در مواردی اشتباهاً انگشتان برآمده نوشته شده در تحقیقات پیدا می‌شوند.

تصویر ۲۹/۱۱۴

«این شی شکسته است، اما به وضوح از سه بخش تشکیل می‌شد. بخش استوانه ای بالا از جنس برنز و بخش پایین از جنس آهن و هر دو توخالی هستند. قسمت پا، در قالب نیم چکمه ای با نوک بالا آمده و تایید، از جنس آهن و توپر است و در ناحیه قوزک یا جهت اتصال به بخش‌های فوقانی سوراخ شده است. محل تلاقی سوراخ شده است. محل تلاقی بخش استوانه ای آهنی و برنزی شکسته است و لذا چگونگی اتصال آنها بی‌خبریم. از وجود سوراخ در نیم چکمه به نظر می‌رسد این بخش از طریق میله ای به ساق پا متصل شده بود. در یک ظرف ردیفی از چهارده گل میخ هم اندازه، هریک با مرکز برجسته، به اضافه یک گل میخ بزرگ در وسط وجود دارد. بالای بخش برنزی صاف و سوراخ شده است که دو مورد از سوراخ‌ها هم چنان قابل تشخیص هستند. کل این پا احتمالاً در اصل از چوب ساخته شده و بخش‌های فلزی روی آن کشیده بود.»<sup>۴</sup>

«بعضی از مردم از آن گونه پاپوش‌هایی (چاریق - پنتاوا) بر پا می‌کردند که نوک برگشته دارد و اغلب مردم نواحی کوهستانی از آن استفاده می‌کردند. این سبک پوشاک خود در هزاره اول قبل از میلاد، لباس مردم ماننا و ماد غربی و کاسپی‌ها، به گفته هروودوت بود.»<sup>۵</sup>

۱ قیزیل جام حسنلو، علی صدرایی. صمد علیون. نشر پروژه حسنلو، ص ۱۰۰

۲ مشخصه‌های فیزیکی ساکنان باستانی حسنلو-مؤلف: تدراتبون- مترجمان: صمد علیون و علی صدرایی-ناشر: پروژه ترجمه حسنلو- سال: ۱۳۹۳-ص ۱۲۹

۳ مشخصه‌های فیزیکی ساکنان باستانی حسنلو-مؤلف: تدراتبون- مترجمان: صمد علیون و علی صدرایی-ناشر: پروژه ترجمه حسنلو- سال: ۱۳۹۳-ص ۱۳۳

۴ برنز و آهن‌های حسنلو. نوشته اسکاروایت ماسکارلا. ترجمه: علی صدرایی و صمد علیون. نشر، گنجینه مهر. ص ۲۸

۵ ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ‌باشماق ص ۱۱۱



## لباس در آذربایجان باستان

و همچنان موی دراز در دوران ماننا از خصایل ترکان باستان در جامها و عاجها مشاهده می‌شوند که به چند نمونه از یافته‌ها اشاره می‌کنم.

«همانند شمایل‌های ساغر نقره ای، جام زرین و شمار زیادی از عاج‌ها (به طور مثال: تصویر ۳۴ الف) شمایل انسان‌ها بر روی مهرها با سر بزرگ، پیشانی نسبتاً تو رفته، بینی برجسته و چشم‌های درشت نشان داده شده‌اند. بر روی آنها، مدل‌های موی متنوعی را می‌بینیم: موها در نقطه‌ای پشت سر یا بالای گردن به هوا بلند می‌شوند. در پشت درست در بالای گردن یا شانه به صورت زائده بیرون می‌زنند، در پشت سر دسته می‌شوند و بر روی شانه قرار می‌گیرند، یا بر پشت هستند و، در قالب خطوط عمودی، از پشت و بالای سر بیرون می‌زنند. تمامی این مدل‌های مو نمونه‌های مشابهی در محصولات سایر مقولات هنری محلی دارند.»<sup>۱۴</sup>

«موی سر در مدل‌های متنوعی بازنمایی شده است: بلند و صاف، کوتاه و صاف، گیسوهای بافته‌ی بلندیا کوتاه، و گاهی نیز به صورت کوتاه با بخش‌های درشت نقش و حلقه‌های حلزونی. موهای سر شمایل‌ها معمولاً با سر بند بسته شده‌اند. ریش آنها یا به صورت نا مرتب و در قالب نقوش کنده‌ی ضخیم و یا به صورت کلفت و در قالب واحدهای درشت نقش و کوتاه باز نمایی شده است. شمایل‌های بدون ریش همواره چهره‌ای لاغر و کشیده و چانه‌ای تیز دارند. صورت تمامی شمایل‌ها در نمای نیم رخ است نه تمام رخ.»<sup>۱۵</sup>

«در اکثر عاج‌ها و اشیای دیگری که سر شمایل‌ها در آنها بازنمایی شده است، نمایش موهای سز به صورت کوتاه و تا شانه‌ها استاندارد به نظر می‌رسد، هر چند شیوه‌های متفاوتی در اجرای آنها به کار گرفته شده است. در محوطه‌ی حسنلو، موهای بلند و بافته‌ظاهرا تنها بر روی تعداد اندکی از عاج‌ها دیده می‌شوند. موهای بافته‌گها تنها تا گودی کمر کشیده می‌شوند. اما در مواردی تا زانوی پا نیز می‌رسند. اندازه‌ی موهای سر شمایل‌ها در شماره‌های ۶۴، ۸۴ و ۸۶ مشخص نیست. برخی از شمایل‌ها نیز موهای باند و صاف دارند نه بافت.

نمونه‌های موهای بلند بافته‌ای که تا گودی کمر کشیده می‌شوند در هزاره‌ی دوم ق. م. در آثار هنری هوری، سوری، قبل‌هیتی، هیتی و عیلامی ثبت شده است و لذا این مدل مو محدودی جغرافیایی خاصی ندارد. این مدل مو بعدها در آثار هنری شمال سوریه نیز تبلور می‌یابد. بنده هیچ نمونه‌ی مشابه دیگری برای موهای سری که تا زانوی پا کشیده می‌شوند سراغ ندارم. بر خلاف آقای ماسکارلا من این مدل مو را در همین جغرافیاییکی از مولفه‌های ظاهری اقوام آذربایجان باستان می‌دانم که در مباحث قبلی نیز بر آن اشاره شد و این آثاری که آقای ماسکارلا به آنها اشاره نموده است در این جغرافیا قرار گرفته‌اند.<sup>۱۶</sup>

بافت مو توسط زنان و صاف توسط مردان در عاج‌ها به کرات مشاهده می‌شوند.

در عاج‌های حسنلو نیز موهای افراد مذکر دراز و ساده و صاف است نمونه‌ها در این مورد بسیارند. به عنوان مثال در عاج شماره BB31 می‌خوانیم:

۱ مهرهای حسنلو، میشل ای. مارکوس. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. نشر گنجینه هنر، ص ۵۹

۲ عاج‌های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارلا- ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷-ص ۱۹۷

۳ عاج‌های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارلا- ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷-ص ۲۰۴

«سر شمایل انسانی، سمت چپ. چشم وی بادامی، بینی اش تیز و برجسته با سوراخ‌های مشخص، گوش‌هایش حلزونی شکل و موهای سرش -یایک کلاه - به صورت تخت است و راس آنها صرفاً با خطوط افقی مشخص شده است. موها در پشت سر به صورت کم پشت آویزان شده و با طرح جناغی یا بافه مزین شده است. لبه‌های بالا و سمت راست ساده و سالم اند. لبه‌ی بالا به صورت پخ است و شیاری افقی دارد. سوراخی جهت عبور میخ در سمت چپ دیده می‌شود.»<sup>۱</sup>

و در توصیف خدای هوا «ان ئیل [انلیل] روی ساغر حسنلو در مقاله ای از «ادیت پرادا» می‌خوانیم:

”وی موهای بلند و تاحدودی مجعد دارد که با سربند بسته شده اند وریش کوتاه ونسبتا نوک تیز وی از روی گونه وبلافاصله زیر بینی آغاز می‌شود و تقریباً روی لب‌های باریک وی را می‌پوشاند. صورت وی تنها با چشمی‌بزرگ و بینی برجسته، که سوراخی کاملاً مشخص دارد، شکل‌یافته است. در اجرای چشم، خط بالا بیشتر از خط پایین برجسته سازی شده واین کار حالت بهت زدگی وجلوه‌ی زنده ای را خلق کرده است. در طراحی دست و پا، مفاصل خمیده، از قبیل آرنج یا زانو، با نیم دایره‌های هم مرکز مشخص شده اند. مفاصل دیگر، از قبیل مچ دست یا بند انگشتان، با خطوط موازی نشان داده شده اند. ماهیچه‌ی ساق پا در قالب خط مشخصی بازنمایی شده که از خمیدگی زانو آغاز می‌شود و تا استخوان قوزک پا، که با دایره ای مشخص شده است، ادامه می‌یابد.

هم چنان که در بالا اشاره کردیم، خدای آب وهوا دامن کوتاهی بر تن کرده است. جنس دامن وی از روی طرح جناغی حاصل از نقطه‌های کوچک قابل تشخیص است ودر امتداد حاشیه‌ی پایین آن نواری از نیم دایره‌های کوچک دوقلو وجود دارد. ترکیب بندی این نیم دایره ها به نحوی است که یکی از آنها به بالا ودیگری به پایین باز می‌شود. از این نوار حاشیه ای منگوله‌هایی شبیه دم حیوانات آویزان هستند. یکی از آنها به صورت برآمده میان پایهای ایزد دیده می‌شود ویا داور و زنگوله/منگوله‌هایی است که در آثار هنری غرب آسیا از اواخر هزاره‌ی دوم ق. م. ، به ویژه در مهرهای استوانه ای آشور میانه، از میان پایهای شمایل ها آویزان هستند. نبود این مشخصه‌ی بارز را در ساغر نقره ای حسنلو می‌توان اشاره ای مقدماتی بر قدمت جدیدتر این ساغر دانست.<sup>۲۴</sup>

”تعیین زمان دقیق ابداع کمربند، که امروزه نیز جز ضمائم لباس از آن استفاده می‌کنیم، میسر نیست. اما سابقه کارکرد کمربند را می‌توانم به زمان به زمان استفاده بشر از لباس رساند. قابل تصور است که ساخت کمربند از مواردی از قبیل منسوجات، چرم و مواد معدنی که از عهده باستان تا به امروزه ادامه داشته است، به خاطر نیازهایی چون کمک به محکم شدن لباسها و آویختن ملزومات اغلب جنگی مورد نیاز فرد بوده است. به احتمال زیاد در دوره نوسنگی و بعد ازیکجا نشینی انسان (۵۰۰۰-۸۵۰۰ ق. م.) کمربندهای چرمی و پارچه ای مورد استفاده قرار گرفته است. از این دوره قطعات کمربند، سگک‌های دویا سه دندان و قلاب‌هایی از جنس استخوان کشف شده است که به احتمال زیاد در بستن کمربند کاربرد داشت. می‌توان اولین نمونه‌های این‌یافته‌های استخوانی را در محوطه‌های نوسنگی چون چاتال هویوک، اشیکلی هویوک، و بادم آغاجی دید. در ساه وجود این شواهد، می‌توان سابقه استفاده از کمربند در شرق نزدیک را به دوره نوسنگی نسبت داد.

مدارک استفاده گسترده از کمربندهای تهیه شده از منسوجات در شرق نزدیک را می‌توان هم در منابع مکتوب و هم دریافته‌های

۱ عاج‌های حسنلو- تألیف: اسکار وایت ماسکارلا- ترجمه: علی صدرائی و صمد علیون- ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۷- ص ۶۰

۲ جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه‌ی علی صدرائی و صمدعلیون، نویسنده مقاله : ادیت پرادا، صفحه ۲۵، انتشارات گنجینه هنر

## لباس در آذربایجان باستان

درون گورها مشاهده کرد. در افسانه سومری گیلگمیش عبارت‌هایی دال بر استفاده طبقات مختلف جامعه از کمربندهای مزین آمده است.<sup>۱۴</sup>

در سوی دیگر از منهیهای شهریشری مشخص است کمربند برای نگه داشتن خنجر در آذربایجان باستان تا دوره نوسنگی استفاده می‌شد. دوره ای پیش از اورک سومر نیز کمربند جایگاه خاص داشت.

«تبلت اول: «گیلگمیش را به تو نشان خواهم داد. نیک از جای گیلگمیش آگاهم. انکیدو، به اورک بیا، جایی که همگان کمربند نگارین بر میان بندند! هر روز جشنی به پا میشود.»

«تبلت هفتم: «پادشاهان و نجیب زادگان باید تو را بپرستند. مرد جوان پسندیده باید در راه عشق تو پس زانو نشینند و مو برکنند. سربازان و جنگجویان باید به خاطر کمربند از کمر بگشایند.»<sup>۱۵</sup>

«چهار تکه بسیار نازک شماره ۵۴ از یکی مقابر دوره چهارم در قبرستان واقع در شمال ارگ حسنلویافت شده اند. تمامی کمربندهای دیگری که در این جا از آنها بحث می‌شود از ساختمان سوخته دوم‌یافت شده اند. این نوار باریک به صورت مستطیلی با گوش‌های قائم است و تزئینات ساده ای دارد: دو بخش تزئینی افقی در کنار لبه‌های بالا و پایین که در دو طرف با نوارهای عمودی به هم دیگر پیوند خورده و با نقطه‌های برجسته پوشیده شده اند. در یکی از سرهای سالم این کمربند، ردیف افقی واحدی از نقطه ها دیده می‌شود. انتهای آن ساده است و سوراخی جهت قرارگرفتن بند چرمی یا طناب دارد. تعداد زیادی از کمربندهای مکشوفه از ساختمان سوخته دوم با نقطه‌های برجسته مشابهی تزئین‌یافته اند. یکی از آنها (= ۶۰-۷۶۷) قلاب آهنی در قالب دو حلقه دارد که به انتهای کمربند میخ پرچ شده اند.»<sup>۱۶</sup>

«نمونه موجود روی کمربند برنزی شکسته ای در موزه سنکانتنز بروکسل اشاره کرد که موری تصویر آن را چاپ کرده است. این کمربند با ردیفی از حیوانات شاخ دار خوابیده که حالت و نگاره‌های روی بدن آنها به سنجاق‌های حسنلو شباهت دارد تزئین‌یافته اند. بر روی بدن یکی از آنها نگاره‌هایی در قالب مثلث‌های نطفه چین و نوارهای عمودی، دقیقاً شبیه نمونه‌های موجود روی برخی سنجاق‌های شیردیس حسنلو، دیده می‌شود. متأسفانه محل کشف این کمربند معلوم نیست، اما باید آن را از محصولات مناطق ایرانی دانست. رابطه نزدیک تزئینات این کمربند با سنت سنجاق‌های شیردیس حسنلو نیز قطعی به نظر می‌رسد.»<sup>۱۷</sup>

۱ کمربندهای اورارتویی، رفعت چاووش اوغلو، ترجمه: رضا غفاری هریس، ناشر: پروژه ترجمه حسنلو، ص ۷

۲ کمربندهای اورارتویی، رفعت چاووش اوغلو، ترجمه: رضا غفاری هریس، ناشر: پروژه ترجمه حسنلو، ص ۸

۳ برنز و آهن‌های حسنلو. نوشته اسکاروایت ماسکارلا. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. نشر، گنجینه مهر. ص ۷۱

۴ برنز و آهن‌های حسنلو، اسکاروایت ماسکارلا، ترجمه صمد علیون و علی صدراپی، نشر گنجینه مهر. ص ۶۵

## اورار توها

اورار توها که با نام «اور» [هورماق = بافتن] و «آرتی» [افزایش] زبانی پروتورکی داشتند و همگونی عجیبی بین کلمات اورارتویی و سومری مشاهده می‌شود سالهای سال بعنوان یک سلسله آبادگر در آذربایجان فعالیت نمودند در جای جای آذربایجان سنگ نوشته ها و صخره‌هایی با کتیبه‌های اورارتویی نمایانگر حضور آبادگر این اقوام همگون می‌باشد آنها کلاه‌های تیز بر سر خود می‌گذاشتند و کمربندهای عریض می‌بستند و از شکوه و جلوه خاصی برخوردار بودند. این همگونی توسط محققین نیز در لابه لای سخنانشان اشاره شد است.

بر اساس نظریه کریسنین پیلر:

”حتی لباس ها و زره‌های اورارتوها کاملاً با تصاویر موجود در آثار تجسمی جدیدتر تفاوت دارند اما به نظر می‌رسد با ظاهر سربازان شمال غرب ایران، به ویژه حسنلو، تقریباً یکسان باشند. (Piller in print: 455)“<sup>۱</sup>

تفاوت اورارتویی ها با آشوریان غارتگر و نزدیکی پوشش آنها با مردمان آذربایجان که یک منطقه سردسیر می‌باشد کاملاً معلوم است. این تفاوت و شباهت نمایانگر همگونی نژادی و زبانی نیز می‌باشد.

دکتر محمد جواد مشکور در خصوص لباس مردم اورارتو می‌نویسد: «لباس مردم اورارتو مخصوص منطقه سردسیر بود. مردان قسمی چکمه که تا نیمه زانوی آنان می‌رسید، به پا می‌کردند و قبا و زیر شلواری می‌پوشیدند. سربازان سر خود را با کلاه خود که بسیار شبیه کلاه خودیونانیان و هیتی کر کمیش داشت، به سر می‌گذاشتند (مشکور، ۱۳۴۵، ص ۴۶) بوریس پیوترووسکی در خصوص پوشاک این اقوام اطلاعات جامع تری ارائه می‌دهد: «اورارتوها لباس‌های تونیک با آستین‌های کوتاه که تا زانو می‌رسید، می‌پوشیدند و بالا تنه بایک کمر بند پهن که احتمالاً از جنس برنز بسته می‌شد. آنها مسلح به کمان، نیزه و سپرهای کوچک گرد با برجستگی‌های مرکزی می‌بودند. پوشاک و تجعیزات اورارتویی با آشوری فرق داشت و بیشتر به هوری ها و هیتیت ها نزدیک بود (پیوترووسکی، ۱۳۸۱، ص ۳۱)“<sup>۲</sup>

در مورد کلاه‌های اورارتویی نیز مانند همیشه هر چیز عینی را به احتمال وارداتی بودن نسبت می‌دهند چون از اعلام این همه همگونی و شباهت طفره می‌روند و بهترین دلیل این است که هر جا هر چیز عینی و مشابه دیدند به مهاجران و مهاجمان مربوط کنند و در حالی که آنهمه غارت آشوریان و وارداتی بودن فرهنگشان در قبال آشوریان نوشته شود تا از اهمیت آذربایجان کم شود. «جانسون کلاه‌خودهای جغه دار مکشوفه از دوره‌ی چهارم ب حسنلو را «تجهیزات اورارتویی» توصیف کرده است. کلاه‌خودهای جغه دار در آثار تجسمی مربوط به قرن نهم ق. م. در محوطه‌های کار کمیش و زنجیرلی در سوریه‌ی علیا و نیز بر سربازان اورارتویی

۱ حسنلو و اورارتو. گردآوری و ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. ناشر: پروژه ترجمه حسنلو. ص ۳۶

۲ تاریخ اورارتو - تالیف: محمد رحمانی فر- نشر اختر - ۱۳۹۷ - ص ۳۰

## لباس در آذربایجان باستان

در دروازه‌های بالاوات منتسب به عصر شلمنصر سوم با قدمت اواسط قرن نهم ق. م. (قبل از عصر ایشیوئینی) بازنمایی شده اند. کلاهخودهای موجود در آثار هنری مکشوفه از کار کمیش، به رغم عدم برخورداری از قسمت گونه پوش، از حیث شکل بیشترین شباهت را به نمونه‌های حسنلو نشان می‌دهند. کلاهخودهای اورارتویی دارای جغه هستند، اما در ویژگی‌های دیگر با نمونه‌های حسنلو تفاوت دارند و در آنها زائیده‌ی باریکی در کنار گوش‌ها دیده می‌شود. در کنار تمامی کلاهخودهای جغه دار حسنلو گونه پوش‌های جداگانه ای وجود دارد. نکته‌ی قابل توجه این است که، غیر از دروازه‌های بالاوات، در هیچ جای دیگری کلاهخود جغه دار بر سر جنگجویان اورارتویی دیده نمی‌شود و حتی یک نمونه‌ی واقعی آن نیز از محوطه‌های اورارتویی کشف نشده است. کلاهخودهای حسنلو، به همراه کلاهخودهای مخروطی، از میان آواره‌ها، و حداقل در یک مورد در کنار یک اسکلت، کشف شده اند، اما در وضعیتی که مشخص نیست متعلق به سربازان محلی بودند یا سربازان مهاجم.<sup>۱</sup>

البته در عاج‌های متعددی ما از تنوع لباس در آذربایجان اطلاع می‌یابیم چنانکه کفش صندل، شرابه‌های زیگراگ دار، وجود سربند، رداهای حاشیه دار دیده می‌شود.

”شمایل مرکزی پلاک سینه حسنلو کلاهخود نوک تیزی به سر دارد. در روی این کلاهخود، یک باریکه میانی و یک نوار قوس دار در هر طرف آن وجود دارند که از پای باریکه میانی تا لبه کلاهخود کشیده می‌شوند. کلاهخود تا ابروها پایین آمده و پیشانی را کاملا پوشانده است.“<sup>۲</sup>

”استفاده از کلاهخودهای کاکل دار در هزاره اول ق. م. در خاور نزدیک نسبتا رایج بود. کاکل‌های اکثرا آنها با به نوک تیز کلاهخود مخروطی متصل می‌شد، یا در اطراف آن قرار می‌گرفت و یا از بالا، به صورت قوس دار، به سمت جلو به طرف کلاهخود خم می‌شد (هرودا ۱۹۶۵: تصویر ۲۳؛ ۲۰-۱۸؛ بورخارت ۱۹۷۲: تصویر ۲۸: ۴-۲، پیوست ث: ۲؛ مظلوم ۱۹۷۰: تصویرهای ۱۸، ۱۹) اما به کلاهخود نمی‌رسید. با این حال، برخی موارد استثنای قابل توجه و مرتبط وجود دارند، کلاهخودهایی که می‌توان آنها را نمونه‌های مشابه خوبی برای کلاهخودهای مورد بحث حسنلو دانست. این نمونه مشابه در آثار تجسمی سه منطقه که فاصله بسیار زیادی از هم دارند، یعنی اورارتو، شمال سوریه و کرت و، در مفهوم محدودتر، در میان سربازانی که روی عاج‌های محلی حسنلو بازنمایی شده اند یافت می‌شوند.

هم چنان که بوخارت (۱۹۷۲، ص ۱۰۳) اشاره کرده است، قدیمی‌ترین نمونه‌های این کلاهخودهای کاکل دار که به طور قطع به هزاره اول ق. م. تاریخ گذاری شده اند نمونه‌هایی هستند که در نقش برجسته‌های دروازه‌ی بالاوات با قدمت اواسط قرن نهم ق. م. بر سر سربازان اورارتویی می‌بینیم. نمونه‌های شمال سوریه شاید با نمونه‌های فوق معاصر باشند، اما نمی‌توان آنها را به طور قطع در قرن نهم ق. م. تاریخ گذاری کرد. در خصوص قدمت نمونه‌های حسنلو نیز تنها چیزی که می‌توان گفت این است که این کلاهخودها در زمان معینی قبل از سالهای پایانی قرن نهم ق. م. استفاده شده اند. فرضیه پردازی پیرامون کاربرد قدیمی تر آنها در

۱ مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو- نویسنده: رابرت هنری دایسون، اسکار وایت ماسکارالا-ترجمه و گرد آوری: صمد علیون، علی صدرائی-ناشر: گنجینه هنر- سال ۱۳۸۹-ص ۲۰۰

۲ پلاک سینه حسنلو. نوشته آیرین جی. وینتر. ترجمه: علی صدرائی، صمد علیون. نشر: گنجینه مهر. ص ۳۲

حسنلو بی نتیجه خواهد بود.<sup>۱</sup>

در مورد کمربندها به دلیل فلزی بودن بخشی از کمربندها اطلاعات کامل تری داریم و می‌توانیم تصاویر، نقوش و خدایان را با بحث تطابقی بررسی کنیم.

از قرار معلوم کمربندهای پهن و متوسط خاص مردان و کمربندهای باریک مخصوص زنان بوده است. اما بعید نیست زنان نیز از کمربندهای متوسط استفاده کرده باشند. نمونه‌های این گروه از کمربندها در صخره «H» عادل جواز و کاخ گریک تپه بر کمر اسکلت‌های مردان و در ددلی، لیچ و آینیس بر کمر اسکلت‌های زنان پیدا شده است و فرضیه بالا را تأیید می‌کند. از ابعاد و نقوش روی کمربندهای باریک برداشت می‌شود که این کمربندها مخصوص دوشیزگان بوده است. اکثر کمربندهای اورارتویی با صحنه‌های مضمونی یا تزئینات هندسی و گیاهی تزئین شده‌اند. شیوه ترسیم تزئینات مضمونی در کمربندهای باریک به این صورت است که تصاویر از دو سر کمر بند شروع می‌شوند و به سمت میانه کمر بند ادامه پیدا می‌کنند. این شیوه جانمایی نقوش با نحوه بسته شدن کمر بند به کمر مرتبط است. سگک کمربندهای باریک، برعکس کمربندهای پهن و متوسط که در جلو بسته می‌شدند، احتمالاً در پشت کمر بسته می‌شد.<sup>۲</sup>

وجود کمر بند در مردمان باستانی آذربایجان و هزاره‌های قبل در آثاری از «شهریتری» خیابو قابل مشاهده است.

نا به امروز تمدن دیگری را در میان تمدن‌های هزاره اول شرق نزدیک نمی‌شناسیم که مردمان آن به اندازه اورارتوها از کمر بند استفاده می‌کرده باشند. امروزه هزاران کمر بند متعلق به این تمدن زینت بخش موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی ترکیه و اقصا نقاط جهان است. هفتاد و چهار قطعه از این کمربندها در موزه «رضان سان» نگهداری می‌شوند. برخی از این کمربندها در سایه دارا بودن تزئینات خاص که سابق بر این در کمربندهای اورارتویی دیده نشده بود، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و اطلاعات تازه‌ای به دانسته‌های موجود از کمربندهای اورارتویی می‌افزایند.<sup>۳</sup>

در مورد مادها و لباسهای آنها اطلاعات محدودی داریم. مادها نیز مانند مانناها در یک بی توجهی عمدی دوره پهلوی نادیده گرفته شده‌اند. اما در همه شئون و بر اساس اطلاعاتی که داریم بر روی هخامنشیان متاثر بودند. هخامنشیان لباسهای خود را از مادها تقلید کردند.

۱ برنز و آهن‌های حسنلو، اسکاروایت ماسکارا، ترجمه صمد علیون و علی صدراپی، نشر گنجینه مهر. ص ۷۷-۷۶

۲ کمربندهای اورارتویی، رفعت چاووش اوغلو، ترجمه: رضا غفاری هریس، ناشر: پروژه ترجمه حسنلو، ص ۶۹-۷۰

۳ کمربندهای اورارتویی، رفعت چاووش اوغلو، ترجمه: رضا غفاری هریس، ناشر: پروژه ترجمه حسنلو، ص معرفی

### مادها

«دو اثر مصور لوح نارام - سوئن و نقش برجسته آنوبانی نی تا اندازه ای سیما و البسه قدیم ترین ساکنان خاک ماد را برای ما روشن می‌سازد. در لوح نارام سوئن، لولوبیان لباسی سبک و یا دامن تن دارند و پوست ابلقی (دو رنگ و سیاه و سفید) بریک شانه افکنده اند و این خود در هزاره قبل از میلاد لباس مردم ماننا و ماد غربی و کاسییی ها بود. از نه تصویر اسیر، هشت نفر کلاه‌های سومری و اکدی دارند و نهمی کلاه‌ی یا تاجی که در هزاره‌ی اول قبل از میلاد ویژه مادی‌های شرقی بود و بعدها پارس ها از ایشان اخذ کردند بر سر دارد. (۱۶۸)»<sup>۱</sup>

در دوره مادها نیز امتداد کلاه مخروطی را بعنوان یک مولفه مهم هویتی مشاهده می‌کنیم حتی نوع کفشهایی که بحث آن رفت و نوک آنها سربالا بودیک ویژگی مهم دیگر هویتی ترکان این سرزمین مشاهده می‌گردد.

«مادیها موهایشان را با نوار قرمزی می‌بستند و ریش را اصلاح می‌کردند. نقوش برجسته آشوری قرن هشتم پ. م کلاه خاص ساکنان ماد را در قرون پنجم و چهارم پ. م نشان نمی‌دهند - کلاه دراز ساخته شده از پوست گوسفندیا نمذ به صورت چین دار، اما این کلاه وجود داشته و دلیل آن باز آفرینی آن در نقش برجسته انوبانی نی در اواخر ربع هزاره سوم پ. م است. در زاگرس کلاه‌هایی شبیه به کلاه فریژی ها را نیز بر سر می‌نهادند و از کفش‌هایی نیز استفاده می‌شد که بالای نوک انگشتان اش خمیده و برآمده شکل بود.»<sup>۲</sup>

این امتداد فرهنگی در طول هزاران سال و این‌یکسانی با اقوام سومری، اورارتویی و نیز بیانگر هویت مشترک این مردم بود. «مردم ایالات غربی ماد در شیوه زندگیشان، سخت تحت تاثیر بابل بودند و این امر از پوشش و چیزهای دیگرشان مشخص است. اما نوع پوشش در طرف شرقی زاگرس همان جامه ای متداول بود که قبلاً در میان لولوبی ها در هزاره سوم پ. م دیده ایم. مادها پوستی بر روی بلوز کوتاهشان می‌پوشیدند و در شانه چپ می‌بستند و گاهی زیر کمر بند جا می‌دادند، پوست پلنگ برای اعیان و اشراف و پوست گوسفند برای دیگران.»<sup>۳</sup>

۱ ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام - مؤلف: منصور جدی - چاپ یاشماق ص ۲۱۸

۲ تاریخ ایران دوره ماد - به سرپرستی ایلیا گرشویچ - ترجمه: بهرام شالگونی - چاپ: فراین - ۱۳۹۶ - ص ۲۲۷

۳ تاریخ ایران دوره ماد - به سرپرستی ایلیا گرشویچ - ترجمه: بهرام شالگونی - چاپ: فراین - ۱۳۹۶ - ص ۲۲۷

## ایش اوغوزها (سکاها)

در مورد ماساژت ها ما نمی‌توانیم آنها را از آذربایجان دور کنیم. هرچند شاید آنها در قسمت شرقی دریاچه ارومیه بودند اما سکاها یا همان ایش اوغوزها نام مردمان شهرنشین کل سکاها بود. «ایش قوز» که در منابع آشوری آمده به «ایچ اوغوز» ها گفته می‌شد و «ایچ اوغوزها» به نظرم اوغوزهای آذربایجان و مثلث مشهور بودند که عمدتاً تمدن تر و شهر نشین بودند و پیشینه فرهنگی طولانی مدتی داشتند. تعیین جغرافیای دقیق آنها را در کتاب «جغرافیای آذربایجان باستان» آورده ام.

هرودوت درباره ماساژت ها می‌نویسد: «از حیث لباس و طرز زندگانی ماساژت ها شبیه سکاها هستند، سواره و پیاده جنگ می‌کنند، اسلحه آنها تیر و کمان و نیزه است، معمولاً تبری تیز دارند، اشیای آنها از طلا یا مس است. آنچه برای نیزه و تیر لازم است از مس می‌سازند. کلاه، کمر و بندهای لباس از طلاست. زره اسب ها را نیز از مس می‌سازند ولی دهنه اسب را از طلا درست می‌کنند، نقره و آهن را ابداً استعمال نمی‌کنند، چه این دو فلز را مملکت آنها فاقد است (ویا اینکه آنها را نمی‌شناخته اند ویا دلایل خاصی داشته است) ولی مس و طلای ریادی دارند. ماساژت ها بدر نمی‌افشانند. غذای آنها از گوشت حشم و ماهی است که فراوان از آرکس بدست می‌آورند. مشروب آنها شیر است. از خدایان فقط آفتاب را می‌پرستند و برای او اسب ها قربانی می‌کنند. جهت آن است که می‌گویند برای سریع ترین خدا، قربانی سریع ترین حیوان مناسب است.» (۱۰۰)<sup>۱</sup>

در واقع نام این اقوام که در اغلب منابع «سکاهای تیزخود» آمده است به کلاه تیز آنها و حالت مخروطی کلاهها اشاره دارد که مکرراً در این مورد منابع اطلاعات لازم را آوردم.

«یعنی کلاه نوک تیز که بیشتر در منطقه آذربایجان و ماد آتروپاتن بودند و از اطراف دریاچه و کوه‌های آرال به این منطقه آمده بودند. از پادشاه این قوم در زمان داریوش تصویری در نقش برجسته بیستون در میان اسیران داریوش حک شده و زیر آن نوشته شده این سکونخای سکایی است.»<sup>۲</sup>

در لفظی که در یک منبع دیده ام «اورتو» به عنوان پوشش «کوری» با شباهتی به «بورکی» ویا «کورکی» بعنوان پوست گوسفندی، بعنوان کلاه و «بانتی» به معنی «باتی» یعنی تیز و فرورونده آمده است.

«اصطلاح «اورتو کوری بانتی» ترجمه واژه ایرانی تیگرآ کسودا tigraxauda به «معنی پوشندگان کلاه‌های نوک تیز» لقب برخی قبایل سیتی - سکایی است که در کتیبه‌های داریوش و پسرش خشایارشا آمده است.»<sup>۳</sup>

دلیل نامگذاری «ایچ اوغوزها» با نامهای گوناگونی که می‌شناسیم ناشی از اشتباه بزرگ محققین است. بعنوان مثال اصطلاح

۱ ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام- مؤلف: منصور جدی- چاپ یاشماق ص ۲۷۹

۲ قوم‌های ایرانی پیش از آریاییان و آریائیان- نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند-۱۳۹۶ - ص ۴۵۱

۳ تاریخ ایران دوره ماد - به سرپرستی ایلیا گرشویچ - ترجمه: بهرام شالگونی - چاپ: فراین - ۱۳۹۶-ص ۱۷۷



## لباس در آذربایجان باستان

«قوت» که به صورت «گوتی» در منابع فارسی نوشته می‌شود یک اطلاق عام برای قبایل و سرزمین آذربایجان از هزاره‌های مختلف بوده و در هر دوره این نام را می‌بینیم. در اصل این لغت فرقی با ماننایا ماد و حوری و لولویی و «ایچ اوغوز» ندارد و یک نام عمومی است. «کیمری» یا «سکا» و «سیت» نیز نین سرنوشتی دارند.

تمامی قبایل سیتی - سکایی از جمله ظاهراً کیمربان در اصل یا بیش کلاه‌های بلند و نوک تیز بر سر داشتند.<sup>۱</sup>  
همانگونه که در این تصویر قرن شمسی (MK-203) هویداست کلاه‌های ایش اوغوزها به صورت مخروطی باقی مانده است.<sup>۲</sup>

---

۱ تاریخ ایران دوره ماد - به سرپرستی ایلیا گرشویچ - ترجمه: بهرام شالگونی - چاپ: فراین - ۱۳۹۶ - ص ۱۷۷  
۲ قوم‌های ایرانی پیش از آریاییان و آریاییان - نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند - ۱۳۹۶ - ص ۱۷۸



در این تصویر گذشته از ابزار صاف کردن پشمها برای ریسندگی، زیورات فلزی مثلا دگمه های منقوش و النگو، گیره هایی احتمالاً برای سرسوزن را هم می بینیم. در این تصویر دستبندهایی با فرم فنی دیده می شوند که قابلیت بزرگ و کوچک شدن داشتند. [موزه آرکولوژی باکو]



این تندیس های سنگی که با نام «داش بابا» شناخته شده اند و در کتاب «سنگ در آذربایجان باستان» به تفصیل در موردشان صحبت کردیم در مورد ساکنین باستان آذربایجان اطلاعات کاملی می دهند در اینگونه «داش باباها» [پدران سنگی] ها کمربند را می بینیم که برای نگه داشتن خنجر تصویر شده است. درواقع شمشیر مهمترین توصیف قهرمانی و شجاعت جنگاوران بود و تصویرسازی کمربند عریض ترکان بیشتر به این منظور بوده است.

[موزه آرکولوژی باکو]

## لباس در آذربایجان باستان



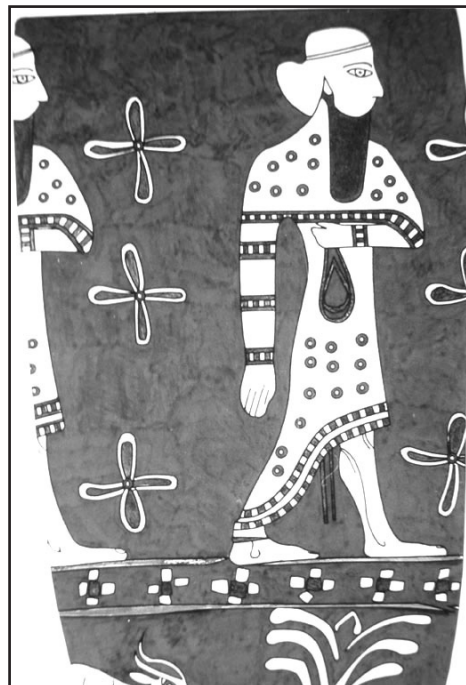
موهای بلند خصیصه ترکان باستانی با یک نوع کلاه‌هی که به نظر می‌رسد بعداً در هخامنشیان تقلید شده است و لباسهای شرابه‌دار با طرح خاجها یکی از نمونه‌های زیبای ماننایی است. آویزه‌هایی با سه طناب از پایین لباس نیز جالب توجه است.



آویزه‌های مهره‌ای از جنس سنگ تا همین دوره قاجار رواج داشت. تزئینات سنگی در آذربایجان باستان به وفور مشاهده می‌شود و شاید این یکی از دلایلی بود که سومریان با آذربایجان داد و ستد می‌کردند و همچنانکه خود گفته‌اند در قبال دریافت سنگ، غلات ارائه می‌کردند. [موزه آرکولوژی باکو]



آویزه های گوشواره که سه سر تویی دارند این فرمهای تویی همزمان در سومر و اورارتو نیز قابل مشاهده هستند که گاهی به صورت خوشه انگور دیده می شوند و گویا یکی از مهارتهای فلزکاری آن دوره بوده است.



طرحهای بلاس با شرابه هایی متفاوت و بستن سر بند با ریشه های دراز که مخصوص «قوت» ها بود و چشمان درشت و طرحی دایره وار و اما خاچ در زمینه جام مشاهده می شود. فرم و انحنای دامن و شرابه ها به فرم های آشوری شبیه ولی بومی است.

## لباس در آذربایجان باستان



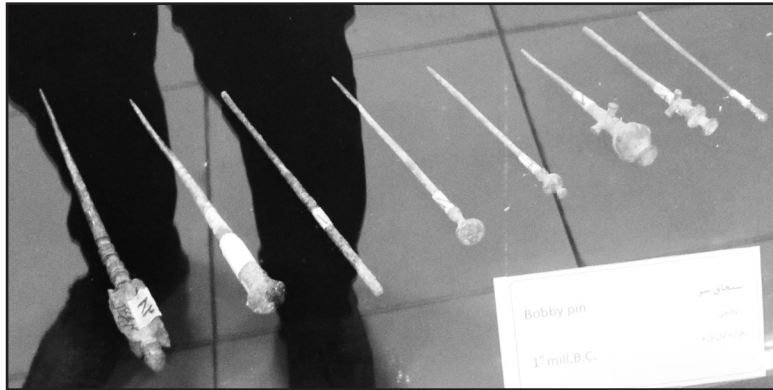
همان فرمهای تویی را که در تصویر سمت چپ صفحه قبل دیدید اینجا هم مشاهده می کنید. یک آویزه مربوط به دوره مانناها.



همینطور ما کلاه مخروطی مشخصه جغرافیای باستانی آذربایجان را در این پلاک سینه اسب مشاهده می کنیم کلاهی که در مارلیک، اقوام هیتی، اسیران تخت جمشید، و... تا زمان صفوی جزئی از خصوصیات لباس مردم آذربایجان باستان بود.



در دوره ماننا همزمان با سایر نواحی چنین دستبندهایی مشاهده می شود در تمام این مناطق اینها جزئی از تزئینات مشترک منطقه بوده اند.



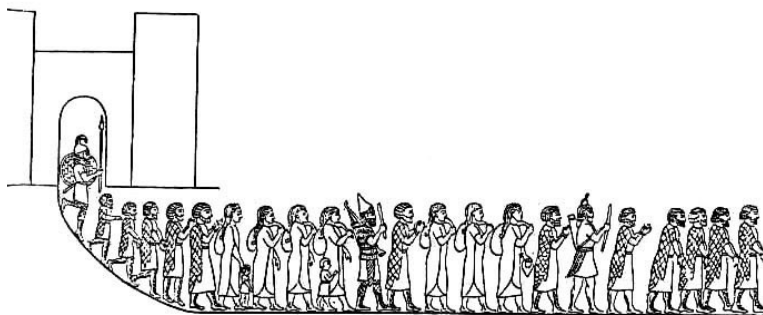
این سنجاقهای بزرگ با سرهای تزئینی را به سرشانه ها زده اند. در اجسادمانده از دوره ماننا در حسنلو که ساختمان یکباره فرو ریخته است این سنجاقها در شانه زنان دو عدد و در شانه مردان یک عدد مشاهده شده است.

## لباس در آذربایجان باستان

در این قطعه هنری از ماننا ما خدایگان معروف به امراتو (مردوک) را می بینیم با سری عقاب مانند، مانند خدای «رعد» و بزى که به درخت حیات آویخته است. لباس خدایگان با یک کمر بند عریض، دامنی کوتاه که احتمالاً یک سوی آن دراز تر بوده است و شرابه هایی از آن آویزان شده است نمادی از لباس مردمان ماننا می باشد.



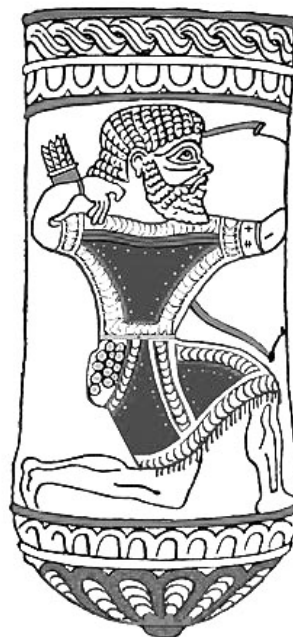
یک تصویر عالی آشوری از کوچ اجباری مانناها که در آن انسانها برای تحقیر بدون کلاه تصویر شده اند. تاثیرپذیری آشوریان از کلاههای تیز خود سکایی، ماننایی قابل مشاهده است. دامن های مردان و زنان دراز و مردان یک بالاپوش شطرنجی بر دوش دارند که دستانشان بسته است و زنان آذوقه راه را برشانه های خود حمل می کنند و دستانشان باز است چون از جانب آنها احساس خطر نمی کنند. مردان کمر بند دارند اما زنان لباس بلند که از میان به هم دوخته شده در بردارند. این مردمانی که به اسارت برده می شوند احتمالاً سازندگان تمدن والای آشوری در سالهای متاخر بودند.







عاشق ماننایی با یک ملاه پاپاق مانند که با فرمهایی جنس آن نشان داده شده است. اوزان ها به دلایلی که به باورهای باستانی مربوط است بعضاً بدون لباس ترسیم شده اند. دستبند این عاشق نیز قابل ملاحظه است.



در این تصویر کاملاً واضح می توانیم لباس مانناییان را مشاهده کنیم موهای دراز، لباس شرابه دار با طرحهایی در حاشیه ها از چهار سوی لباس و دستبندهایی که احتمالاً فلزی بودند و یک بازوبند که در آن طرحی از خاچ (خدایگان خورشید، اوت) را مشاهده می کنیم.



## لباس در آذربایجان باستان



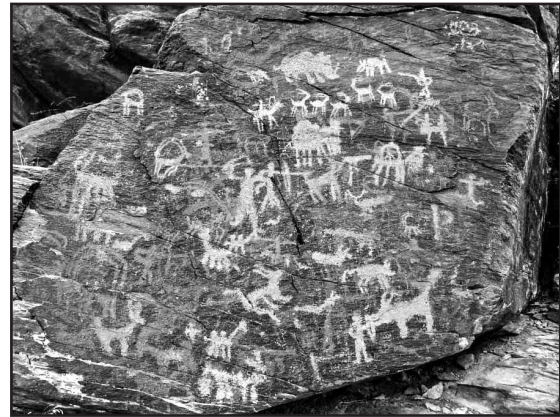
«بیلگه میش» و «ان کی دو» دو قهرمان سومری گوشهای خوم بابا را می کشند. تصویری گویا که در آذربایجان وی جام حسنلو هم همین روایت قابل مشاهده است. در جام حسنلو هم خوم بابا به هیمن صورت زانو زده و هر دو قهرمان گوشه‌هایش را میکشند. کلاه مخروطی و شرابه‌ها و دستبند و حتی موهای دراز در هر دو روایت، نشانگر یک همگونی مشترک در لباس و ظاهر سومری و آذربایجان باستان است.



کلاههای تیز در دوران اورارتویی نیز در میان جنگاوران ترک استفاده می شدند از تاتارها تا وان و از شکاها تا مانها که حتی آشوریان را نیز تحت تاثیر قرار داده بود. مار جاری از آسمان و سه مار در هر دو سو شاید به باوری آئینی مربوط می شود که نگهدار جنگاور بود. این کلاه در موزه اردبیل نگهداری می شود و نمونه‌هایی عین همین کلاه در موزه تبریز و وان با همین طرح وجود دارد اما زیر همین مارها خراشهایی که خدایگان آفتاب و درخت حیات را نشان می دهد پاک شده‌اند.



در عاجی از حسنلو و تمدن مانناها، ما همان کلاه  
مخروطی را با موهای دراز بر سر یک اسفنگس مشاهده  
می کنیم. فرم لباس شطرنجی نیز به روشنی بعنوان یک  
بالا پوش همچنان که قبلا دیدیم روی شانه های شخصیت  
قرار دارد.



در این تصاویر قدیمی از آذربایجان که قدمت این گونه سنگ نگاره  
ها چیزی ما بین ده تا پنجاه هزار سال در نوسان است و باید مورد  
آزمایشات قرار گیرند چیز زیادی قابل مشاهده نیست اما در تصویری از  
انسان در بالا همچنان کلاه مخروطی قابل مشاهده است و تنها موردی  
که می توان با قطعیت آن را به یک مرد در حال پرتاب نیزه منسوب  
کرد همان کلاه مخروطی آذربایجان باستان است.

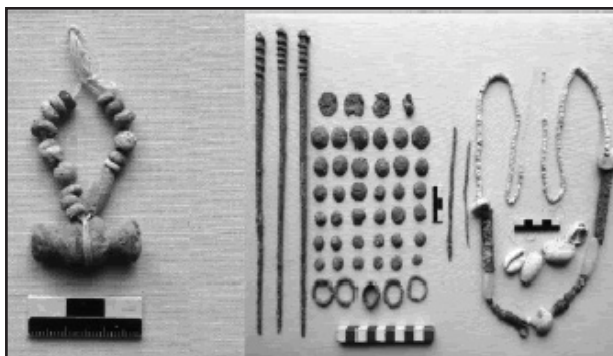
## لباس در آذربایجان باستان



به نظر می رسد در این تصویر الهه عشق هنوز لباس پوستی چند لایه داشته که بعداً به تصویر قبل ارتقا یافته و پارچه ای شده است و این مرحله را می توان در لباسها ما بین رشته رشته ها و پارچه ای تلقی کرد.



L19- لباسهای سومریان پوستی بودند، مردان بالاپوش نداشتند و زنان یک سره می پوشیدند به وضوح این لباسها در «آتو» و آذربایجان مشاهده می شود و من خود در کودکی لباس از پوست گوسفند سیاه و جلیل برادرم یک «کرکی» از پوست کوسفند سفید داشتیم. بعدها در دوران بعدی لباسها نازکتر و مرتب می شوند همچنان که بعد از ح. ری ها ( لباس پوستی جام حسنلو) ما شاهد لباسهای پارچه ای هستیم. ( دوره ماننا) در تصویری از «آن ننه» الهه عشق سومری نیز چند لایه بودن لباس هنوز مشاهده می شود تزئینات بازو و گردنبد یک طرف ولی جدا شدن قسمت پایین دامن را با تصویر لباس زنان در تصویر سمت راست صفحه ۴۰ مقایسه کنید که عین هم هستند.



تزیینات سنگی از «جیران تپه» و دگمه ها و همان میل  
ها که احتمالاً با توجه به طول زیادشان یک میل بافتنی  
بودند.



در این تصویر به صورت اجمالی لباسهای سومریان دیده می شود فرم لباس  
پوستی و حتی تبریل آن به لباسهای نازک تر دیده می شود در برخی لباسها  
به نظر می رسد برای زیبایی لباس ی احتمالاً آویزه هایی از مواد خاص را به  
پایین لباس الصاق کرده اند. مردان عموماً دامن دارند و زنان یک شانه خود  
را پوشانده اند.

## لباس در آذربایجان باستان



گردن آویزهایی سنگی از تبریز با قدمت سه هزار سال که نشان می دهد خانمها برای تزئین چنین فرمهایی همگون از سنگها



در شهر ینری مجسمه های «دش بابا» ها که قدمت هفت هزار ساله دارند یک کمر بند عریض در کمر دارند که شمشیرشان را نگه داشته باشد. این یکی از خصوصیات لباسهای جنگاوری آذربایجان بود.





نمونه ای از زیورات سنگی از منطقه خداآفرین با قدمت چهار هزار سال و گوشه‌های ماهی و ترکیبی از انواع سنگها با قرینه سازی انجام شده ذوق هنری مردمان باستانی آذربایجان آشکار می شود.



سنجاچهایی مفرغی از شهر تبریز با قدمت سه هزار سال با سر قوچی که مانند نمونه های حسنلو روی شانه ها قرار می گرفت.

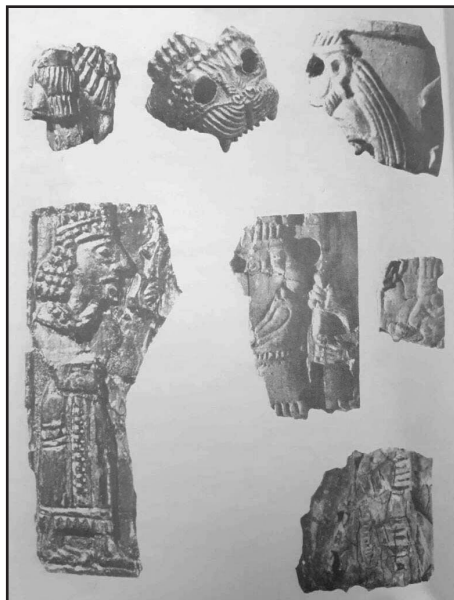
## لباس در آذربایجان باستان



نمونه ای از لباس مانناها که متفاوت از بقیه است دامن کوتاه مرد با سرپندی به سر و موهای دراز که در سایر لباسها هم مشاهده کردیم و نقشهای خیاری بر لباس که خصوصیات تزئینی این منطقه فرهنگی بوده است.



یک کلاه فوق العاده از عاج حسنلو که تاج یک خانم را در تمدن مانناها نشان می دهد.



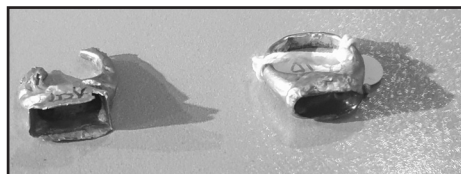
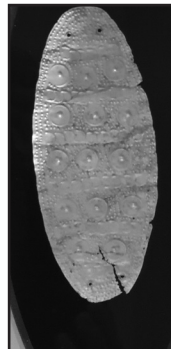
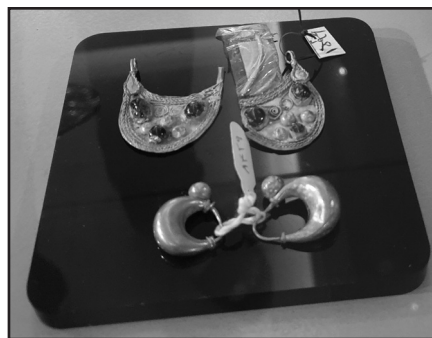
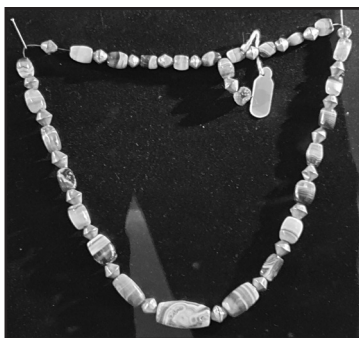
در این لباس از روی عاج های حسنلو ما دوباره موهای بلند با دامنی بلند شرابه دار و یک نقش در میان لباس که چاک دامن محسوب می شود با طرح تزئینی را می یابیم



در این تصویر از سنگ نگاره های شیخ مدی لباس زن و مرد و کودک باستانی به صورت دامنهایی متفاوت کاملاً مشخص و از اولین نمونه های یافت شده و اطلاعات اول در مورد لباس آذربایجان باستان محسوب می شود.



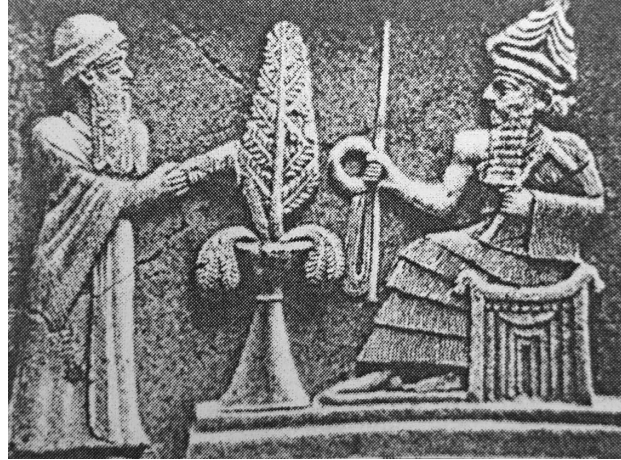
## لباس در آذربایجان باستان



در این مجموعه زیورات که عموماً به دوره های ماننایی مربوط هستند شما مشاهده می کنید صنایع فلزکاری به حدی پیشرفته بود که می توانستند یک توپی به شکل انار درست کنند یا تزئیناتی روی فرمها با گره از سیمهای طلا درست کنند و آنها را به دقت به هم جوش دهند و ظرافت اینگونه آثارشان از تکامل و شیوه تزئینات در دوران قبل از مادها می دهد.



همان لباس پوستی در آقایان که نیم تنه پایین خود را می پوشاندند دوباره مشاهده می کنید.



بورک نوک تیز که از هیت ها تا سکاها یک فرم مشترک البته در میان آذربایجانیان باستان بود در کلاههای سومریان به نوعهای مختلف دیده می شود هم حالت پاپاق در مجسمه های زیاد و تصاویر مثل مجسمه های «گوده آ» قابل مشاهده است. هم کلاه مخروطی در فرم کلاههای خدایگان با تزئینات هلالی دیده می شود. لباسها هنوز از طبقات پوستی خود که می توانستند در تابستان های سوزان آن منتظر عایق باشند و موها در بیرون قرار گیرند تا خالت بازگرداندن گرما را ایفا کنند و در زمستان موها به داخل پوشیده شوند و این یک لباس سردسیری بود در این لباس خدایگان با یک درخت تبریزی نیز که در قسمتهای دیگر شرح کامل آنها خواهد رفت دیده می شود.

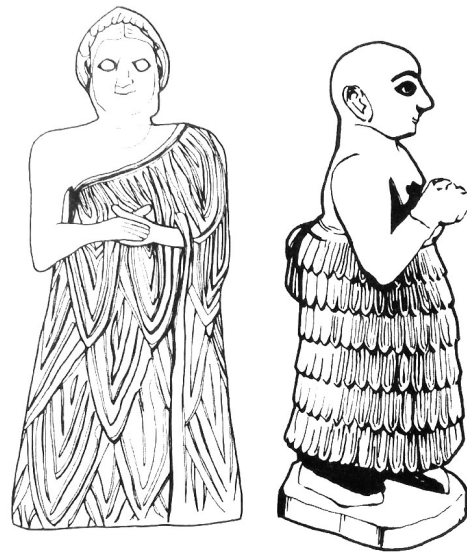
## لباس در آذربایجان باستان



لباسهای شرابه دار ماننایی از جام سفالین حسنلو با طرحهایی به شکل ستاره و سریند و موهای دارز که دستبندها و بازوبندها نیز قابل رویت هستند. حالت انحنایی لباسها نشانگر لباس موبدان ماننایی است.

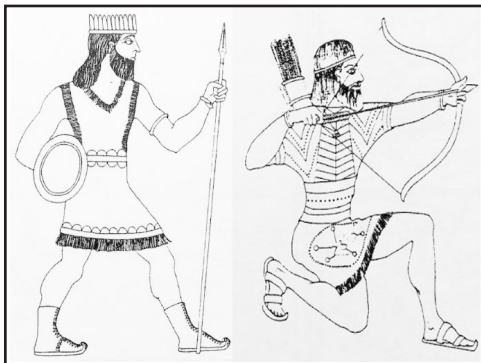


لباس از قلعه «آشتی اوک» هشتروود که شنل روی  
شانه جنجگو قرار دارد این لباس به شیوه اشکانیان  
شبیه است.

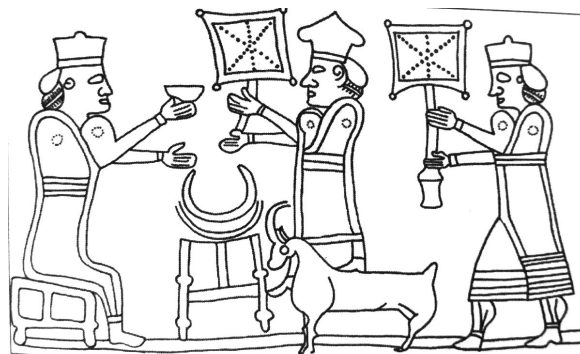


اما در خانمها سینه نیز با این لباس پوستی  
پوشانده می شد.

## لباس در آذربایجان باستان

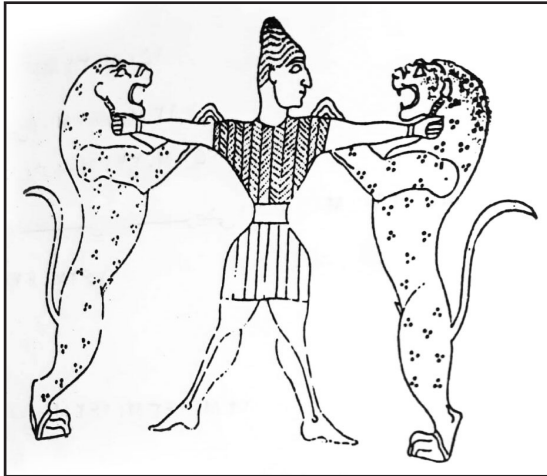


لباسهای دوره ماننایی از جامها، ساغرها، عاج ها، فلزها، و مصالح متعدد حسنلو به خوبی قابل بررسی هستند یکی از این نمونه ها طرح بازسازی شده از ارابه و اسب سواران حسنلو از فلزات ( آهن و مفرغ) است که عصر آهن دوم ( حدود ۱۲۰۰-۸۰۰ ق. م) منسوب است. سوارکاران پائین نیز به همین دوره تعلق دارند. موهای دراز، سربند مشترک در یک سو و لباس ساده یک دست با طرحهای لباسهای سبک که به دو دلیل اینکه جنگها در تابستان انجام می شدند قابل قبول است. حتی در طرح پایین نیم تنه ها مثل سومریان بدون لباس است.



این نقش اورارتویی از چند جهت قابل تامل است. هم از نظر اینکه قدیمی ترین نمونه از پرچم درفشی است که بعدها به کاویانی در دوره هخامنش مشهور شد در حالیکه پیشینه آن به اورارتوئیان در آذربایجان با این سند قابل اثبات است. دوم اینکه لباسها کلا یک ویژگی منحصر به فرد دارند. دستبندها و کمرهای آنها گرچه در سایر لباسهای آذربایجان باستان مشترک است اما یک زائده روی پاپاقها متفاوت است. شاید طراح نیز در این ناشی گری سهمیم بوده است چون عضلات پاها و حتی کفش به خوبی نشان داده نشده است. این بیشتر یک طرح سمبلیک است که خدایگان ماه «نانار» را با یک بز و یک شاخ روی میز نشان داده است و طرح روی پرچم ها نقش از «دان» الهه ستاره صبحگاهی باشد.





نقشی از مارلیک که نشان می دهد کلاه مخروطی و کمر بند ضخیم در این گوشه از تمدن باستان آذربایجان نیز رواج داشته است. این طرح «بیلگه میش» سومری را که با دو دست یوزپلنگها را بلند کرده نشان می دهد.

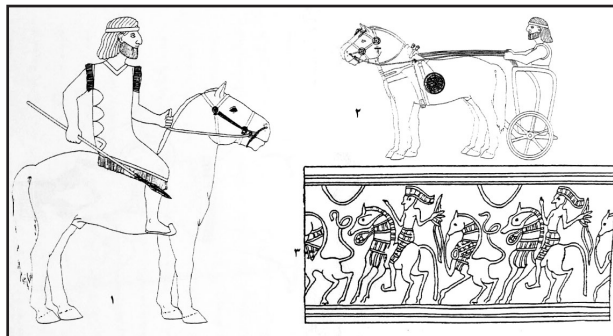


همانند طرح قبلی به عصر آهن دوم متعلق است و کلاهی تاج مانند که بعدها در هخامنشیان مورد تقلید واقع شد. موهای دراز به روشنی تعلق این کاراکترها به ترکها را نمایش می دهند. طرحهای روی لباس از تزئینات کامل تری برخوردار هستند و روی دامن جنگجوی نشسته طرحی از ستاره به چشم می خورد. کفشهای صندل با نوک برآمده و کمر و دستبند نیز همچنان تکرار شده است سرپند نیز جزء مشترک این لباسها بود.

## لباس در آذربایجان باستان



یک عاج از حسنلو که کلاه این سرباز که احتمالاً فرم اولیه «حوروس» می باشد قابل توجه است چون سالها بعد این کلاه توسط هخامنشیان تقلید شده است.



موهای دراز در طرحی از مهری سیلندری از حسنلو که نشان می دهد با مردمان پسین و همسایه ها متفاوت بودند



دو ردیف بالا لباسهای پوستی مردمان سومر (کنگر) را نشان می دهد و در ردیف پائین لباسهایی از «آنو» در ترکمنستان و جام حسنلو را مشاهده می کنید که به روشنی دارا بودن لباس پوستی را بعنوان یک خصیصه مشترک در مقابل دیدگان ما می گسترده.



بزرگترین فرد تاثیرگذار در هنر سومری «کوده آفا» پادشاه شهر لاگاش معمولاً با یک پاپاق آذربایجانی دیده می شود. این پادشاه در زمان حکومت «قوت» های آذربایجان در سومر یک «ان سی» یعنی فرمانبردار بوده است.



## لباس در آذربایجان باستان



موهای دراز از سومر تا مانناها از شهر یثری نیز دیده می‌شوند اصولاً موهای دراز از خصیصه ترکان است که در زنان بافته و در مردان روی شانه‌ها ریخته می‌شد.



عاشق‌ها و کلاه‌های آنها و موهای دراز ترکان در این شکل دیده می‌شود که در ازمنه قدیم فشردن ساز به سینه و ایستاده نواختن فقط در میان «یائیق»‌ها متداول بوده است.



شماره ۱- جام مفرغی از اردبیل ۲- جام نقره ای از اوجا ( ایلام) ۳- مجسمه ای از کنگر ( سومر) ۴- مجسمه ای از «آنو» در جنوب ترکمنستان. در این تصویر گذشته از اینکه به راحتی و سادگی همه می توانند اشتراک در نوع لباس پوستی را مشاهده کنند و به ارتباط یا اشتراک نزدیک این تمدنها پی ببرند سادگی جام اردبیل هم جلب توجه می کند و از قدمت بیشتر نسبت به نمونه های دیگر خبر می دهد.

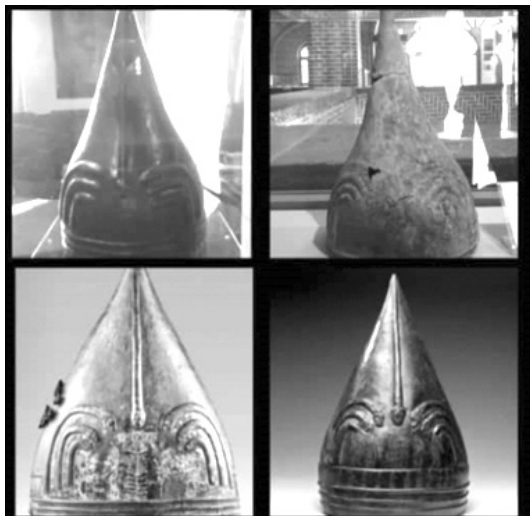


کلاههای تیز مخروطی «بورک» که بعدها در آشور مورد تقلید قرار گرفت جزء مشترک از ماننا تا سومر و هیت هیت ها و «ایش اوغوزها» سکاها می باشد. در تخت جمشید می بینید که صاحبان اینو نوع کلاهها بعنوان اسیر و آورندگان هدیه نشان داده می شوند. در اورارتو نیز چنین کلاههایی مد بود. در تصاویری از نقاشی های دویست و سیصد سال پیش نیز سیاحان به روشنی کلاه مردم تبریز را مخروطی ترسیم کرده اند که به راحتی قابل جستجو و بررسی است.

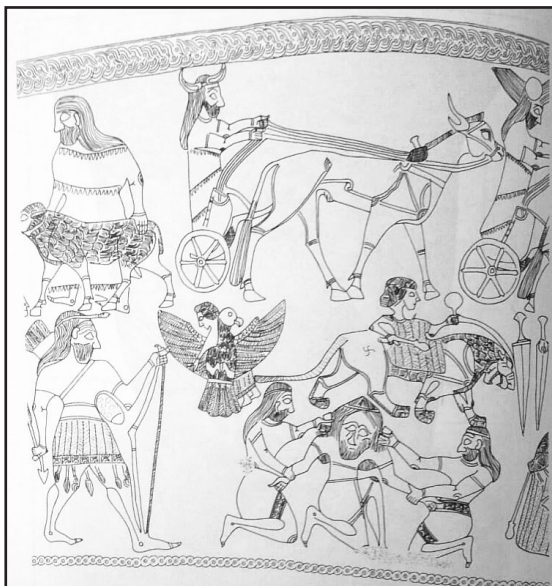
## لباس در آذربایجان باستان



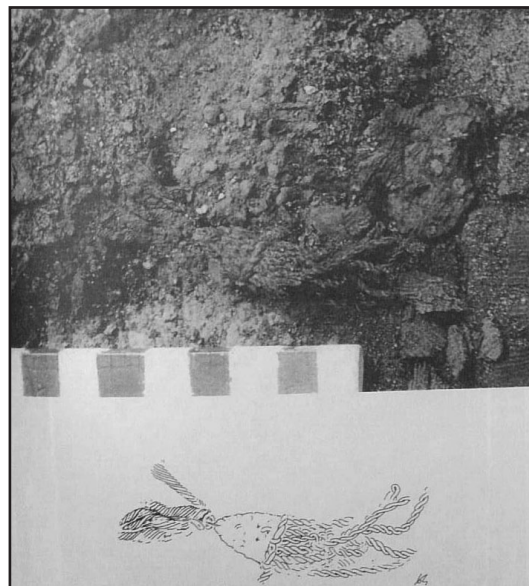
L68- طرح پلاک سینه حسنلو که در این تصویر «بورک» آذربایجانی دقیقاً قابل مشاهده است و به روشنی همین «بورک» آذربایجان را با تمام جزئیات و حالتها نشان می دهد. موهای دراز و طرحهای متنوع لباس «بیلگه میش» در این تصویر نیز مشاهده می شود.



عکس سمت راست بالا را از موزه اردبیل گرفته ام کلاه جنگی از خلخال و سمت چپ را از موزه تبریز گرفته ام. به هفت سر مار در همه کلاهها دقت کنید که عین هم هستند. در ردیف پایین دو کلاه از وان ترکیه را می بینید از دوره اورارتویی با نقش از «وت» خدایگان آفتاب با دو بال در کناره ها و درخت «پاشام» که در موردش صحبتها کرده ایم.



یک جام به یاد ماندنی گنجینه بشری از دوره «حوریان» که در دوره «ماننا» ها هم استفاده شده و به حد کافی در مورد این جام صحبتی کرده و خواهیم کرد. لباس خدایگان، قهرمانان و موبدان را مشاهده می کنید همانند تمام موارد دستبندها، موهای دراز، منگوله ها و شرابه های منحنی هم دمشترک هستند.



طرحی از یک منگوله در ساختمان سوخته چهارم حسنلو



یک پای فلزی از حسنلو به عنوان پایه میز با نقوش زیبا و آنچه مهم است این که سومریان هم پایه میزها را با ابتکار خودشان پای حیوانات درست می کردند در حسنلو هم می بینیم پایه های میز چنین حالتی دارد. نکته مهم در این تصویر این که نوک کفش بالا برآمده است.

۱. آتیلا حکمرانی سلحشور عادل (نگاهی به تاریخ هون در اروپا) - مترجم: سحر جعفرزاده - ناشر: سومر نشر
۲. اویغورلار، نویسنده: ابوالفضل رجب لی، مترجم: محبوبه هریسچیان، تصحیح: حسن اوموداوغلو
۳. تپه حاجی فیروز - ماری ام. ویت. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. انتشارات گنجینه مهر
۴. سنگ نگاره های مشکین شهر و قره داغ - مؤلفین: مهندس کاظمی، دکتر رضا رضالو - انتشارات: یایلیق سال: ۱۳۹۷
۵. فرهنگ سفال سبک ارومیه در منطقه نخجوان - تألیف: اوکتای بللی - ولی بخشعلی اف - ترجمه: سعید میرزائی (مهرشید) - نشر: تبریز - سال ۱۳۹۱
۶. کمر بندهای اورارتویی، رفعت چاووش اوغلو، ترجمه: رضا غفاری هریس، ناشر: پروژه ترجمه حسنلو
۷. هنر بین النهرین باستان، نویسنده: آنتون مورنگات، مترجم انگلیسی: جودیت فیلسون، مترجمان فارسی: زهرا باستی، دکتر محمد رحیم صراف، نشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها
۸. ایران و توران در کشاکش تاریخ - احمد آلتونگوک - ترجمه: پرویز زارع شاهمرسی - نشر اختر - ۱۳۹۴
۹. قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریاییان - نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند ۱۳۹۶ -
۱۰. تاریخ آذربایجان از دوران باستان تا ۱۸۷۰. گروه مولفان. ترجمه: دکتر علی حسین زاده. نشر اختر
۱۱. پلاک سینه حسنلو. نوشته آیرین جی. وینتر. ترجمه: علی صدراپی، صمد علیون. نشر: گنجینه مهر.
۱۲. آذربایجان در گذار از عصر مفرغ به عصر آهن - تألیف: مایکل دانتی - ترجمه: صمد علیون - نشر: پروژه ترجمه حسنلو - ۱۳۹۶
۱۳. مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: رابرت هنری دایسون - گردآوری و ترجمه: صمد علیون، علی صدراپی، نشر: گنجینه هنر - ۱۳۸۹
۱۴. قیزیل جام حسنلو، علی صدراپی. صمد علیون. نشر پروژه حسنلو
۱۵. عاج های حسنلو - تألیف: اسکار وایت ماسکارالا - ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون - ناشر: گنجینه هنر - سال ۱۳۸۷
۱۶. ویژه نامه تاریخ منطقه اردبیل از دوران باستان و تا ظهور اسلام - مؤلف: منصور جدی - چاپ یاشماق
۱۷. مشخصه های فیزیکی ساکنان باستانی حسنلو - مؤلف: تدراتیون - مترجمان: صمد علیون و علی صدراپی - ناشر: پروژه ترجمه حسنلو - سال: ۱۳۹۳
۱۸. جام زرین حسنلو جلد اول، ترجمه ی علی صدراپی و صمد علیون، نویسنده مقاله: ادیت پرادا، صفحه ۲۵، انتشارات گنجینه هنر
۱۹. برنز و آهن های حسنلو. نوشته اسکار وایت ماسکارالا. ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. نشر: گنجینه مهر.
۲۰. حسنلو و اورارتو. گردآوری و ترجمه: علی صدراپی و صمد علیون. ناشر: پروژه ترجمه حسنلو
۲۱. تاریخ اورارتو - تألیف: محمد رحمانی فر - نشر اختر - ۱۳۹۷
۲۲. مجموعه مقالات شهر تاریخی حسنلو - نویسنده: رابرت هنری دایسون، اسکار وایت ماسکارالا - ترجمه و گردآوری: صمد علیون، علی صدراپی - ناشر: گنجینه هنر - سال ۱۳۸۹
۲۳. تاریخ ایران دوره ماد - به سرپرستی ایلیا گرشویچ - ترجمه: بهرام شالگونی - چاپ: فرابین - ۱۳۹۶
۲۴. قوم های ایرانی پیش از آریاییان و آریاییان - نویسنده: دکتر فریدون عبدلی فرد - نشر هیرمند ۱۳۹۶